

ضرورت گسترش مبارزه علیه حکومت طالبان

به دنبال شکست و فرار مفتضحانه آمریکا و فروپاشی سریع سیستم فاسد دولت اشرف غنی در افغانستان و قدرت گیری دوباره جریان ارتجاعی و قرون وسطایی طالبان، بلافاصله نشانه های شکل گیری مقاومت و مبارزه علیه این جریان ضد بشری به ویژه در شهرهای بزرگی چون کابل و جلال آباد و غیره خود را نشان داد. بروز سریع این اعتراضات و مقاومت به ویژه از سوی زنان مبارز مسوق به سابقه حاکمیت این گروه در بیست سال پیش است. جنایتها و بی حقوقی هایی که این گروه اسلامی زن ستیز طی شش سال حاکمیت بر افغانستان در حق زنان روا داشت از یادها نمی رود. به گزارش روزنامه ۸ "صبح" افغانستان، روز سه شنبه ۲۶ مرداد و دو روز پس از تصرف کابل بوسیله طالبان، تعدادی از زنان فعال در شهر کابل دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند و با در دست گرفتن پلاکاردهایی نگرانی خود را از پایمال شدن حقوق خود تحت حاکمیت طالبان ابراز کردند. این زنان آزاده خواستار احقاق حقوق انسانی خود از جمله آزادی حق کار و تحصیل و فعالیت و مشارکت در همه امورات جامعه شدند. این راهپیمایی جسورانه همزمان با اولین مصاحبه مطبوعاتی زبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان انجام گرفت.

سخنگوی طالبان در آن مصاحبه در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در رابطه با رعایت حقوق زنان در حکومت طالبان، گفت: «طالبان خود را متعهد به رعایت حقوق زنان در چهار چوب اسلام می داند. آنها می توانند آموزش ببینند و در بعضی از مشاغل خدماتی با رعایت موازین شریعت اسلام بیرون بیایند و کار کنند». گفته های سخنگوی طالبان نشان داد که نگرانی زنان افغانستان از پایمال شدن حقوق شان در حاکمیت اسلامی تا چه حد درست و واقعی می باشد. زیرا آنچه از به رسمیت شناختن حقوق زنان در

افغانستان، کابوسی که به واقعیت پیوست!



سونامی کرونا و قتل عامی تاریخی!



محاكمة حمید نوری،

برگی از پرونده جنایات حکومت اسلامی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلاتی دلائل کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلاتی
دلائل کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

طالبان سال ۲۰۲۱ همان طالبان سال ۱۹۹۶ است با این تفاوت که به سلاح‌های سبک و سنگین مدرن آمریکایی هم مجهز شده‌اند. اگر گروه طالبان برای حفظ قدرت راه سازش و مصالحه با آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه‌داری را در پیش گرفته است، اما تردیدی نباید داشت که تحت حاکمیت طالبان مردم رنج دیده افغانستان با شرایط سخت و دشوارتری از گذشته مواجه خواهند شد.

بدون شک دستیابی مجدد طالبان به قدرت طی پروسه و معامله شرم آوری بر سر سرنوشت مردم ستم‌دیده افغانستان میان آمریکا، دولتهای ذریبط پاکستان و قطر و خود دولت فاسد و دست‌نشانده اشرف غنی و عبدالله عبدالله و با اطلاع روسیه و چین صورت گرفته است. پروسه‌ای که در آن افول قدرت و شکست آمریکا در دخالت در افغانستان را بخوبی می‌توان دید. با این حال علیرغم نتایج مرگبار و ویرانگر دخالت آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی و منطقه‌ای در افغانستان، هنوز افراد و گروههای ارتجاعی مانند احمد مسعود هستند که با طمع سهیم شدن در قدرت، مدعی سازماندهی باصطلاح "مقاومت ملی" در مقابل طالبان در دره پنجشیر است و با ارسال نامه خواهان حمایت و پشتیبانی قدرتهای سرمایه‌داری و دیگر دولتهای بازیگر منطقه شده است.

اما اگر طالبان همان طالبان بیست سال قبل است، مردم افغانستان همان مردم بیست سال پیش نیستند. امروزه نسل جدیدی از جوانان پیشرو و آگاه در افغانستان وجود دارند که نه به طالبان و سایر گروههای مرتجع مذهبی و ناسیونالیستی و عشیره‌ای تمایل دارند و نه برای رهایی امیدی به دخالت قدرتهای امپریالیستی و دولتهای سرمایه‌داری منطقه و دولتهای دست‌نشانده دزد و فاسد داخلی دارند. اعتراضاتی که از طرف زنان و جوانان و فعالان سیاسی و افسار تهیدست افغانستان در مقابل تسلط گروه وحشی طالبان انجام گرفته است، این واقعیت را بخوبی نشان می‌دهند. این اعتراضات می‌تواند سرآغازی برای رشد و گسترش اعتراضات توده‌ای سراسری علیه طالبان و دیگر گروهها و دولتهای سرمایه‌داری باشد که مسبب واقعی فقر و گرسنگی و تحقیر و آوارگی و کشتار مردم ستم‌دیده افغانستان بوده‌اند.



شریعت اسلام از آن دم می‌زنند چیزی جز تحقیر و بی‌حقوقی و به کنج خانه نشانیدن زنان نیست. زنان ایران بیش از چهار دهه است که زندگی تحت حاکمیت قوانین و شریعت اسلامی را تجربه می‌کنند. و قابل ذکر است که شرط تحمیل چهار چوب شریعت اسلام در سخنان ذبیح الله مجاهد تنها به زنان هم محدود نماند بلکه خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای را نیز شامل شد.

اما مقاومت در برابر حاکمیت طالبان از همان روزهای نخست در اشکال دیگری نیز از جمله نصب و برداشتن پرچم افغانستان در مقابل پرچم طالبان بروز یافت. در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه تعدادی از شهرها از جمله کابل، جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار، اسدآباد در ولایت کونر، شهر خوست و پکتیا نیز شاهد بروز تظاهرات و اعتراضات مردم علیه حاکمیت طالبان بودند. این اعتراضات مورد یورش گروه طالبان قرار گرفت و متأسفانه بر اثر شلیک گلوله از سوی این گروه جنایتکار تعدادی از مردم جانباختند و شمار بیشتری نیز مجروح گردیدند.

از سوی دیگر هزاران نفر از جوانان آواره و ستم‌دیده افغان در شهرهای تهران، مشهد، قم و اصفهان نیز در تظاهرات خیابانی با شعارهایی نظیر "امارت اسلامی نمی‌خوایم نمی‌خوایم"، "مرگ بر طالبان و پاکستان"، "ملت چرا نشستی - ناجی فقط تو هستی"، "خشم و ناراضیتی خود را از قدرت‌گیری دوباره طالبان نشان دادند. گرچه این اعتراضات با چشم‌پوشی و به شکل کنترل شده تحت نظر دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی و با اهداف حقیر سیاسی اجازه یافتند که برگزار شوند، اما پس از مدتی مورد حمله نیروهای سرکوبگر قرار گرفت. زیرا تشابه شعار معترضان افغان با شعارهایی که از جانب توده‌های مردم ایران در جریان اعتراضات علیه رژیم داده می‌شوند، این نگرانی را برایشان ایجاد کرد که ممکن است به اعتراض و تظاهرات علیه خود رژیم تبدیل شود.

عکس‌العمل گروه جنایتکار و دست‌نشانده طالبان، در حمله به تظاهرات مردم افغانستان و به رگبار بستن شان؛ کشتن زنان در بعضی جاها به جرم بیرون آمدن از خانه "بدون محرم"؛ حمله به خانه مردم برای جدا کردن دختران جوان از مادرانشان به منظور به نکاح درآوردن آنان؛ هشدار به رسانه‌ها برای حذف و سانسور موسیقی و تصویر و صدای زنان؛ کشتن و ربودن و زخمی کردن خبرنگاران و غیره بار دیگر ماهیت فوق‌ارتجاعی طالبان را به همه نشان داد. این واقعیات نشان می‌دهد که برخلاف دروغ‌پردازی‌ها و تصویر وارونه‌ای که حکومت‌های ارتجاعی منطقه و برخی از دولت‌های غربی و ژورنالیست‌های اجیر بنا به مصالح و منافعشان از ماهیت کنونی طالبان ارائه می‌دهند،

نصرت تیمورزاده

افغانستان، کابوسی که به واقعیت پیوست!

آمریکا در سخنرانی خود در جریان امضاء توافقنامه گفت: «طالبان باید به تعهدشان وفادار بمانند و رابطه اشان را با القاعده قطع کنند. طالبان ثابت کرده است که اگر بخواهد میتواند خشونت ها را کاهش دهد» و اینگونه است که به سادگی تمام بوق و کرناهای هیجده ساله در مورد تروریست بودن طالبان فراموش شده و آنان تبدیل به نیروی کاهش دهنده خشونت می گردند و بی جهت نیست که مسئول دفتر سیاسی طالبان نیز مدعی می شود: «ما به عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی با همسایه ها و جهان رابطه خواهیم داشت. امروز روز مهم و پیروزی است و مردم افغانستان شاهد تأمین یک صلح پایدار، امنیت دائمی و استقلال در کشور خواهند بود».

همه این لفاظی ها البته برای مردم افغانستان طنز تلخی بود که به بهای جان صدها هزار نفر و پاره شدن تمام شیرازه جامعه تمام شده است. چه آزمانی که امپریالیست های آمریکائی برای بیرون راندن روس ها از افغانستان، دهها هزار جهادپست های اسلامی را تعلیم داده و روانه افغانستان کردند، چه زمانی که بعد از خروج روس ها، افغانستان به میدان تاخت و تاز همین جهادپست ها و آموزشگاه تربیت تروریست های اسلامی تبدیل شده بود، چه زمانی که همین جهادپست ها مغلوب طالبان شده و جای خود را به آنان دادند و چه زمانی که در سال ۲۰۰۱ امپریالیست های آمریکائی همراه با متحدین غربی شان خاک افغانستان را به توبره کشیده و "آزادسازی" کابل را از چنگ طالبان اعلام کردند.

اگر آزاد سازی ویتنام توسط یک جنبش رهایی بخش و به زانو درآوردن قدرتمندترین نیروی امپریالیستی جهان و در میدان نبرد و رشادت ها و قهرمانی های رزمندگان ویتنامی انجام گرفت، اینجا دیگر صحبتی حتی از یک نیروی سکولار بورژوازی نیست. این به اصطلاح آزادی کابل در دل یک توافقنامه بین یک جریان امپریالیستی و یک جریان تروریستی و به غایت ارتجاعی اسلامی انجام می گیرد. قربانیان این توافقنامه قبل از همه زنان افغانستان خواهند بود. همان هائی که گویا برای آزادیشان، افغانستان به میدان تاخت و تاز نیروهای امپریالیستی و تروریستی اسلامی تبدیل شد. و اکنون قرار است همین تروریست های اسلامی،

امپریالیسم روس در یکی از کمپ های طالبان در مرز پاکستان گفته بود: «شما کشورتان را ترک کردید چون نمی خواستید تحت سلطه یک نظام کمونیستی و منکر خدا زندگی کنید، نظامی که تلاش داشت دین و استقلال شما را نابود کند و میخواهم بگویم که قلب مردم جهان آزاد با شماست».

بدیهی است که قلب مردم جهان آزاد نمی توانست و نمی تواند همراه وحشیانی چون طالبان باشد، اما بدون شک برای دوره هائی قلب دولت مردان به اصطلاح جهان آزاد همراه طالبان بود. طالبان اما زمانیکه به همت همین دولت مردان به قدرت رسیدند، دیگر نیاز چندانی به آنان نداشتند و این سرگذشت همه جریانات ارتجاعی مذهبی و فاشیستی است که زمانی با امکانات دولت مردان "جهان آزاد" به قدرت می رسند و با گذشت اندک مدتی به مقابله با همین دولت مردان می پردازند. طالبان هم از این قاعده جدا نبودند. آن نیروهای امپریالیستی که گویا آنرا جهت جوابگویی به جنگ و جدال جنگ سالاران بعد از خروج روسیه پرورانده و مسلح کرده بودند، ناظر این گشتند که از درونشان القاعده بیرون آمده بود و افغانستان به میدان تاخت و تاز همه نیروهای تروریستی و میدان آموزش آنها درآمد. بیش از صد و سی هزار نیروی نظامی ناتو درست بیست سال بعد از آن سخنرانی "مارگارت تاچر" به افغانستان هجوم برده و در یک جنگ تمام عیار طالبان را از قدرت به زیر کشیده و دولتی پوشالی بر کابل به تخت نشاندند، دولتی که در تمام این سالها دایره حکومتش فراتر از کابل نمی رفت. آنانی که سالیان سال در مکتب خانه های پاکستان و با امکانات مالی و لجستیکی قدرت های امپریالیستی و قدرت های منطقه ای آموزش دیده بودند، به پاکستان باز گشتند تا در فرصتی دیگر اقبال بازگشت برایشان فراهم شود.

مذاکرات آمریکائی ها با آنان در قطر شیپور آغاز این باز گشت را زد. زمانیکه سرانجام پس از هیجده ماه گفت و گوهای پنهان و آشکار توافق نامه به اصطلاح صلح بین ایالات متحده آمریکا و طالبان در دوحه پایتخت قطر امضاء شد، در جریان یک بمباران تبلیغاتی باید بیش از همه مردم افغانستان باور می کردند که قرار است آرامش به این جامعه برگردد. وزیر خارجه

شیخ کابوسی که در هفته ها و روزهای گذشته بر سر مردم افغانستان در حرکت بود، در روز یکشنبه واقعیت زمینی یافت. طالبان با سرعتی بی نظیر تک تک ایالات افغانستان را تسخیر کرده و سپس بیرق خود را بر فراز کاخ دولت پوشالی "اشرف غنی" به اهتزاز در آوردند. "اشرف غنی" و بسیاری از سران حکومت با ثروت هائی که انباشته بودند قبل از ورود طالبان به کابل خود را به مکان های امن در خارج از افغانستان رساندند. همانهایی که در روزهای قبل با لاف و گزاف های باور نکردنی به مردم قول می دادند که از آنان حفاظت کنند، فرار کرده و اکنون این مردم باید در زیر چکمه های خونین یک جریان به غایت ارتجاعی قربانی شوند.

نگاهی به این بیست سال بیفکنیم. در طول بیست سال اشغال افغانستان نزدیک به دویست و پنجاه هزار نفر از مردم افغانستان، هفتاد هزار نفر از نیروهای نظامی، بنا به آمار نیروهای ناتو صد هزار نفر از نیروهای طالبان و هفتاد هزار نفر مردم غیر نظامی کشته شدند. هفت میلیون از جمعیت سی و هشت میلیونی افغانستان آواره شدند که نزدیک به چهار میلیون آنها در داخل خود افغانستان پراکنده اند. هشتاد در صد اهالی بیکار و یا اشتغال های موقتی دارند. شصت درصد کودکان از تغذیه کافی برخوردار نیستند و بخش بزرگی از کسانیکه جویای کار هستند و بخشی از اهالی شهرها به حاشیه شهرهای بزرگ رانده شده اند. در حالیکه آمریکائی ها دو هزار و دویست میلیارد برای این جنگ بیست ساله هزینه کرده و بیش از صد و سی هزار نیروی نظامی در آنجا مستقر کردند، اکنون تمام آن نیروی نظامی که آموزش داده بودند، بدون هر نوع مقاومتی سلاح هایشان را بر زمین گذاشته و تسلیم طالبان گشتند و طالبان با تسخیر پادگان ها این بار به مدرن ترین سلاح ها نیز دست یافتند.

آشکارا میتوان گفت که نیروهای امپریالیستی بعد از بیست سال اشغال به هیچ یک از اهداف خود، چه آنهایی را که ظاهرا اعلام کرده بودند و چه اهداف اقتصادی و ژئوپلیتیک خود نرسیده و آنچه بعد از یست سال باقی گذاشتند سرزمین سوخته ای بیش نیست. مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان در سال ۱۹۸۱ در دوران اشغال افغانستان توسط

همین مومیائی‌های برآمده از تاریکترین حفره تاریخ، صلح و آرامش را برای مردم افغانستان به "ارمغان" بیاورند.

گفته می‌شود در بیش از دوهزار پانصد مدرسه در پاکستان کسانی آموزش می‌بینند که به جنگ افغانستان فرستاده شدند و اینان همان نیروهای ذخیره طالبان هستند که فرصت را برای جولان در افغانستان مغتنم شمرده و قبل از همه قربانیان خود را از میان زنان انتخاب خواهند کرد. و حتی گفته می‌شود ناراضیان توافقنامه آمریکا و طالبان در حال پیوستن به داعش هستند و همه اینها آن دورنمای فلاکت باری است که امپریالیست‌ها و طالبان در سایه توافقنامه خود برای مردم افغانستان ترسیم می‌کنند. تصاویر منتشر شده در هفته‌های اخیر در استان‌هایی که طالبان تصرف کردند و بویژه تصاویر

روزهای اخیر در کابل نشان داد که اگر فرار آمریکائیان از ویتنام به یمن مبارزه آزادیبخش یک ملت، به یمن پشتیبانی بشریت مترقی از آن مبارزه عادلانه انجام گرفت، اکنون دیگر نه تنها ارتش آمریکا بلکه مجموع نیروهای ناتو در مقابل یک جریان به غایت ارتجاعی که هیچ غرابتی با دست آوردهای بشریت مترقی در مورد آزادی، برابری و آزادی زن نداشت، با شتابی باور نکردنی صحنه را ترک کردند.

با استقرار طالبان در کاخ اشرف غنی، شبی که به مثابه کابوس ماه‌ها و هفته‌ها بر سر میلیون‌ها تن از مردم افغانستان در حرکت بود، اینک بسان صاعقه‌ای فرود آمده بود. مردم با چشمان ناباور خود می‌دیدند که چگونه آنانی که با مدرن‌ترین زرادخانه‌های جهان بیست سال تمام سرزمینشان را اشغال کرده بودند، انانیکه بیست سال تمام در خیابان‌ها رژه می‌رفتند و قدر قدرتی خود را به چشم جهانیان می‌کشیدند و خسته نمی‌شدند از اینکه بگویند که برای آوردن دمکراسی و آزادی زن به آنجا آمده‌اند، اکنون حتی به سختی فرصت این را می‌یابند که آخرین بازماندگان خود را خارج کنند.

اکنون اینجا دیگر تاریخ به گونه‌ای وارونه نوشته می‌شود. عقب مانده‌ترین فسیل‌های تاریخ از گورها سر برآورده بودند و شریعتشات و پیامشان حتی کورسویی از انسانیت و حقوق جهانشمول جهانی با خود نداشت. هر آنچه که کوچکترین نشانه‌ای از دستاوردهای بشریت مترقی بود، مهر باطل می‌خورده و همه این وارونگی نشان آن نظمی بود که حامیان

پیروزی آنرا جشن گرفته بودند و آنرا پایان تاریخ و ابدی می‌دانستند.

اکنون مردم افغانستان با چشمان ناباور خود می‌دیدند که چگونه وحشیانی که بر پرچم هایشان "الله اکبر" نگاشته شده بود، پادگانها و ادارات را یک به یک تسخیر کرده و مدرن‌ترین سلاح‌های موجود در این پادگان‌ها را به چنگ می‌آوردند. اگر زمانی این مومیائیان، تاریخ‌سیاه افغانستان را رقم می‌زدند و با تکیه بر نازلترین سلاح‌ها در دل جنگ و جدال جنگ سالاران به قدرت رسیده بودند، اکنون به یمن مذاکرات و قول و قرارها با سران دولت‌های امپریالیستی و با سلاح‌های مدرن باقیمانده از آنان، کابل را تسخیر کردند.

آنچه که روشن است پیروزی طالبان به مثابه بازگشت آرامش گورستانی به افغانستان



طالبان اعلام می‌کند که: «اتفاق چندانی نیفتاده است، دولتی رفته و دولت دیگری جایگزین آن شده است»، اینکه چین و جمهوری اسلامی از ورود طالبان آشکار و نهان اظهار خرسندی می‌کنند بدون تردید در لحظه کنونی رضایت طالبان را به همراه دارد.

بازگشت مجدد طالبان و این بار در قامت پیروزمندانه و پیش‌تر از آنها عروج جریانات به غایت ارتجاعی مذهبی از جمهوری اسلامی گرفته تا القاعده، از داعش تا بوکوحرام، بدون تردید بیان آشکار بی‌نظمی حاکم بر جهان است. اگر قرار است که نظم سرمایه‌دارانه با ایجاد نامنی، با له کردن میلیون‌ها انسان در زیر چرخ دنده‌های ماشینش و درهم ریختن ساختار جوامع به ذخایر و معادن دست یابند تا مسیر انباشت سرمایه را هموار سازند، در اینصورت

چرا مومیائینی با عقب مانده‌ترین ایدئولوژی‌ها و افیون خود و با وعده پایان دادن به آلام مردم به صحنه نیایند. اگر یکی به بهانه وجود تروریست‌های مذهبی به اشغال سرزمین‌ها می‌پردازد، چرا آن دیگری به بهانه بیرون راندن همین اشغالگران به میدان نیاید و این چیزی جز جدال دو توحش نیست که یکدیگر را بازسازی می‌کنند.

بدون تردید طالبان دوام چندانی نخواهند یافت، نه تنها در جامعه‌ای چون افغانستان که تنوع اقوام بر بغرنجی دوام حاکمیت‌هایی از نوع طالبان می‌انجامد،

بلکه حتی نمونه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که با همه سبعیتش و با همه همراهی و گردن گذاشتنش به روابط نئولیبرالی و حتی بازی در میدان رقابت‌های قدرت‌های جهانی و بهره‌گیری از جدال و کشمکش‌های موجود در منطقه، چگونه اکنون به یمن مقاومت، ایستادگی و مبارزات طبقه کارگر و جنبش‌های اعتراضی به پایان خود نزدیک می‌شود. طالبان حتی همین مختصات جمهوری اسلامی را ندارد. مردم افغانستان یکبار وحشیگری‌هایش را دیده‌اند و تجربه دشمنی‌اش با هر نوع بارقه پیشرفته و مترقی را می‌دانند.

در خاتمه باید گفت شکست عظیم‌ترین پیمان جنگی در مقابل با طالبان در عین حال نشان درهم ریختگی یک نظمی است که برای دهها سال سلطه خود را بر جهان افکنده بود. این وضعیت هم خطرات و هم فرصت‌های جدیدی را بوجود می‌آورد. از سوئی خطر عروج مجدد جریاناتی از نوع طالبان و از سوی دیگر فرصت به میدان آمدن نیروئی که افق فراوری از جهان وارونه کنونی را در مقابل مردم قرار میدهد.

نخواهد بود. هر اندازه هم که طالبان در دوره بیست ساله آموزش قواعد بازی در جهان امروز را یاد گرفته باشند، تفاوتی در این امر نخواهد کرد که این منطقه با آشوب‌ها و ویرانی‌های جدید روبرو خواهد شد. نیروئی جایگزین نیروهای شکست خورده شده‌اند که جوهری به غایت ارتجاعی دارند. هر چند که مفسرین غربی صحبت از نیروئی می‌کنند که گویا مذهب و ایدئولوژی تنها با ساختار موجود در افغانستان کارکرد داشته و در خارج از مرزهای افغانستان شانس گسترش نخواهد داشت، ولی همینکه دولت‌های امپریالیستی روسه و چین و جمهوری اسلامی از چندین سال پیش در بده و بستان با اینها هستند که خطر عبور آنان از مرزهای افغانستان را بکاهند، اینکه روسیه نگران وضعیت برخی از کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان است، اینکه چین نگران مسلمانان خود است، خود نشان از آشوب‌هایی می‌دهد که با استقرار طالبان به روی صحنه خواهند آمد.

اینکه سفیر روسیه در افغانستان با کسب قدرت

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست حاکمیت سیاه طالبان را نباید تحمل کرد!



تروریستهای طالبانی تا دندان مسلح است. این بار نسل جوان و به ویژه زنان جسور افغانستان پرچمدار مقاومت و مبارزه ای خواهند بود، نه تنها علیه جریان تروریستی طالبان، بلکه دست همه دار و دسته های ارتجاعی اسلامی و جنگ سالار، دست همه قدرتهای بزرگ و دولتهای مرتجع منطقه را از سر زندگی مردم افغانستان کوتاه کند.

زنان و مردان و نسل جوان آزادیخواه افغانستان!

با ایستادگی و مبارزه نباید اجازه داد جانوران طالبان حاکمیت خود را بر شما تحمیل کنند. به قتل عام مردم بپردازند و پرده ی سیاهی بر روی جامعه ی افغانستان بکشند. تنها یک مقاومت همه جانبه می تواند آنها را به عقب نشینی وادار کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در ایران، ضمن احساس همدردی عمیق و اعلام همبستگی با مردم افغانستان، انزجار خود را از توطئه ی کثیفی که بر علیه مردم زحمتکش افغانستان سازمان داده شده است، اعلام می کند. ما همراه میلیونها زن و کارگر و انسان آزادیخواه در ایران خود را در کنار شما می دانیم. این توطئه کثیف بر علیه شما در شرایطی در افغانستان شکل می گیرد که مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از کانونهای اصلی ارتجاع و سلطه تبهکاران اسلامی گام بر داشته اند. طبقه کارگر و نیروهای چپ و کمونیست در ایران از هم اکنون در تلاشند، با سرنگونی جمهوری اسلامی آلترا تیبو کارگری و حاکمیت شورایی برآمده از اراده کارگران و مردم آزادیخواه سرنوشت جامعه ایران را به دست بگیرد. چنین تحولی بیشترین حمایت و همکاری با کارگران و مردم و زنان آزادیخواه افغانستان را در مقابل کل ارتجاع و جریان سیاه طالبان در دستور کار خود می گذارد.

همینجا از مردم آزادیخواه در ایران می خواهیم، مثل گذشته از هیچ کمکی به آوارگان افغانستان که اینروزها راهی ایران شده اند، کوتاهی نکنند. تفرقه افکنی و افغان ستیزی جمهوری اسلامی و عواملش را افشاء کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
پنجشنبه ۳۰ مرداد - ۲۱ اوت ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

بار دیگر افغانستان به جریان تروریستی طالبان واگذار شد. در این شکی نیست که آمریکا و ناتو، و حمایت مستقیم دولت پاکستان و جمهوری اسلامی و بند و بست روسیه و چین و بخشی از هیئت حاکمه فاسد اسلامی افغانستان، به توافقی بسیار کثیف و ضد انسانی در مورد انتقال قدرت به طالبان و تحمیل دوباره یکی از سیاهترین جریانهای اسلامی به مردم ستمدیده افغانستان، رسیده اند. علاوه بر این عوامل درون - ساختاری نظیر سطح توسعه و رشد اقتصادی - سیاسی و فرهنگی جامعه افغانستان هم در روی کار آمدن طالبان دخیل بوده اند و نمی توان چشم بر آنها فرو بست.

در طی چند روز گذشته تلویزیون و رسانه های بین المللی تصاویر هزاران انسانی را که دچار وحشت شده و در حال فرارند، رصد نمودند، و در یک چرخش مزورانه به بلندگوی سران طالبان که گویا پیام "پایان جنگ و آوردن امنیت" را به مردم وعده می دهند، تبدیل شده اند و می خواهند از این جانوران از گور برخاسته دمکرات بسازند.

فرار اشرف غنی رئیس جمهور و تسلیم سران قوم و عشیره و ارتش پوشالی به طالبان، دست به دست شدن قدرت به امارت اسلامی را تکمیل کرد. اکنون بازگشت طالبان با حمله به سطح معیشت مردم و تمام مظاهر زندگی که شکل امروزی دارد همراه شده و می خواهند جامعه را سالها به عقب ببرند. حقیقت تلخی که از همان لحظات اول با پوشاندن تصاویر زنان در معابر عمومی اولین قدمهای خود را برای حمله به دستاوردهای تاکتونی زنان نشان می دهد. تکیه زدن طالبان به صندلی قدرت بدون شک در وهله ی اول با هدف پایان قدمهایی است که مردم ستمدیده و به ویژه زنان در افغانستان برای تامین حقوق مسلم خود برداشته اند. کودکان و زنان قربانیان بی دفاع این جانان خواهند بود و از هم اکنون برای نابودی تمام مظاهر ترقیخواهانه و مدرن و امروزی در افغانستان نقشه دارند. تاریخ وجود چنین جریانهای نشان داده است که از هیچ خشونت و جنایتی برای اجرای اهداف خود فروگذار نیستند.

ما قویا بر این اعتقاد هستیم که مردم زحمتکش و ستمدیده ی افغانستان و به ویژه زنان و نسل جوان زیر بار سلطه ی این جنایتکاران نخواهند رفت. شروع اعتراضات در جلال آباد و کابل و صداهای اعتراضی که روزانه شنیده و دیده می شود، از مخالفت و مقاومتی صحبت می کند که در میان مردم با سرکار آمدن این باندهای تبهکار در آینده گسترش می یابد. مردم افغانستان قطعا در مقابل این دسیسه ها و حاکمیت تروریستی طالبان به مقاومت خواهند پرداخت و تنها راه به عقب راندن ارتجاع اسلامی شکل دادن به مقاومت و مبارزه توده ای مسلحانه در مقابل

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!

افغانستان و مبارزه زنان برای رهایی!

آنجا بودند، تلاش کردند افق رهایی زنان را تا سطح زنی که کارمند دولت است، به مدرسه می رود، سرکار می رود، برقع نمی پوشد، راننده تاکسی می شود، یا به شکل افراطی اش فیلمساز است و جایزه می برد، تا سطح زنی که با همه اینها همچنان محجبه است و گاه گاهی روسری اش می افتد، تقلیل دهند. اما در این میان زنان انقلابی افغانستان با مقاومت و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی خود علیه بنیاد گرایی اسلامی، پدرسالاری و مردسالاری، علیه اشغالگری و علیه حکومت های دست نشانده نشان دادند که خود را به این افق محدود نکرده اند. زنان انقلابی افغانستان با مبارزات خود نشان داده اند که برای زیر ضرب بردن مناسبات پدرسالارانه و مردسالارانه، برای زیر ضرب بردن شوونیسم ملیتهای مرکز نشین، مبارزه علیه مذهب و فرهنگ مردسالارانه حاکم در خانواده به مثابه کانونی ترین سازمانی که در آن فرهنگ حاکم، تولید و بازتولید می شود، فقط و فقط می توانند به نیروی خود به قدرت همبستگی بشریت ترقی خواه و به افق فرا سرمایه داری تکیه کنند.

زنان مبارز و آزاده افغانستان بارها اعلام کرده اند تا زمانی که افغانستان تحت اشغال امریکا باشد و مقاومت ارتجاعی جریان طالبان علیه این اشغالگری فضای سیاسی جامعه را اشغال کرده باشد، تا زمانی که دولت های دست نشانده امریکا حاکم باشند و تا زمانی که حکومت های ارتجاعی منطقه مانند پاکستان، جمهوری اسلامی ایران و حکومت عربستان در آن مداخله گری نمایند، در افغانستان از صلح پایدار، از آزادی و رفاه و برابری انسانها و از رهایی زنان خبری نخواهد بود. زنان انقلابی افغانستان بارها اعلام کرده اند که بدون یک جنبش مقاومت و رهایی بخش توده ای که روی پای خود بایستند و همبستگی بشریت ترقی خواه جهان را جلب کرده باشد، شکل دادن به یک افغانستان آزاد و بهرمنند از آسایش و رفاه اجتماعی غیر ممکن است. همین آگاهی نوید دهنده آغاز فصل تازه ای از مبارزه زنان افغانستان در راه رهایی و پاره کردن زنجیرهای ستم سرمایه داری است. تاریخ را آنانی ساختند که به افق های رهایی و برابری اندیشیدند و برایش جنگیدند.



آمریکا به افغانستان ریشه در افول قدرت اقتصادی امریکا داشت. امریکا که به دلیل افول قدرت اقتصادی اش نتوانسته بود رهبری خود را بر جهان بعد از جنگ سرد تامین کند، تلاش کرد با اتکا به قدر قدرتی نظامی هژمونی خود را بر قدرت های بزرگ سرمایه داری تحمیل نماید. اما کوشش امریکا برای تأمین هژمونی با تکیه بر قدرت نظامی ناکام ماند، فرار نیروهای امریکایی از افغانستان آخرین پرده این شکست استراتژیک است.

اگرچه امروز جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی در کشورهای خاورمیانه و آفریقایی، باتوجه



به جنایتهای خونباری که به راه انداخته اند، مورد قضاوت جامعه ی جهانی مشخصا مردم کشورهای پیرامونی مانند افغانستان هم قرار گرفته است، اما حضور نیروهای امریکایی به عنوان یک نیروی اشغالگر در افغانستان هر گونه مقاومت و مبارزه پیشرو و ترقی خواهانه زنان و مردان مبارز در این کشور را تحت الشعاع جنگ ارتجاعی گروه طالبان در برابر این اشغالگری امپریالیستی قرار داد. روی کار آوردن دولت های دست نشانده غرق در دزدی و فساد سیستماتیک که بدنه آن را هم در بر گرفته توسط نیروی اشغالگر یکی از عوامل رواج بی تفاوتی سیاسی در افغانستان است. این بی تفاوتی سیاسی عمومی بر افق مبارزه زنان در راه رهایی هم تأثیر گذاشته است.

نیروی اشغالگر با تکیه بر دولت های دست نشانده برای فریب توده ها ساخت های کذایی به وجود می آورد، توهم می آفریند و این توهم را هرچه همگانی می کند. به عنوان مثال در تمام این سالها که نیروهای امریکایی به اصطلاح برای مردم افغانستان و دفاع از زنان

با خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، گرایش ها و نیروهای سیاسی مختلف بر این امر تأکید دارند که اصلی ترین قربانی شکست مداخله نظامی امریکا برای پیشبرد طرح "خاورمیانه ی بزرگ"، زنان افغانستان هستند. اما این نقطه ی اشتراک به این معنا نیست که تمامی آنهایی که مخالف جریان ارتجاع اسلامی طالبان هستند، مخالف امپریالیسم امریکا نیز هستند و یا اساسا اشغال کشور افغانستان را بر نمی تابند. از اینرو موضع گیری متفاوت در قبال پدیده اجتماعی تحت ستم بودن زنان افغانستان، جنایت هایی که گروه اسلامی طالبان در حق زنان انجام داده،

بی حقوقی ها و ستمی که دولت های فاسد دست نشانده امریکا به زنان این کشور تحمیل کردند اتخاذ می گردد، و به تبع این موضع گیری های متفاوت از منظر طبقاتی مختلف آلترناتیو و راه حل جهت رهایی زنان افغانستان ارائه می گردد.

طبیعتا حتی آنهایی که دل در گرو مداخله گری نظامی امریکا داشتند امروز

دیگر، اگرچه به قیمت جانهای بسیاری از مردم ستمدیده افغانستان و مخصوصا زنان، نمی توانند انکار کنند که حضور امریکا نه تنها هیچ سنخیتی با منافع مردم تحت ستم افغانستان و مشخصا زنان افغان، نداشت بلکه در ضدیت کامل با منافع آنان قرار داشت. لشکر کشی نظامی امریکا به افغانستان به بهانه زدن برج دو قلوی نیویورک توسط القاعده، بخشی از تلاش دولت امریکا در دوره بوش پسر برای کسب هژمونی و سرگردگی در جهان پسا جنگ سرد و فروپاشی شوروی بود. نتوکان های امریکایی بر این باور بودند که برای تأمین هژمونی بر جهان، به نشان دادن قدر قدرتی نظامی خود به قدرت های سرمایه داری رقیب و توسعه پایگاههای نظامی امریکا در نقاط مهم استراتژیک جهان نیاز دارند. امریکا به افغانستان لشکرکشی کرد، حدود سه تریلیون دلار هزینه کرد تا قدرت دولتی و ارتش و نیروهای امنیتی آن را به گونه سازمان دهد و تجهیز کند که در خدمت اهداف استراتژیک امریکا قرار گیرند. اکنون همه این تجهیزات به طالبان تسلیم شده است. حمله

نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی

مطلب زیر متن پیاده شده سخنان صلاح مازوجی و پاسخ وی به سئوالات در جلسه گفت و شنود تحت عنوان "نقش و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در شرایط کنونی" کلاب هاوس می باشد. این پانل با حضور رفقای به نمایندگی از حزب حکمتیست - خط رسمی؛ حزب کمونیست کارگری ایران؛ سازمان راه کارگر؛ سازمان فدائیان اقلیت و حزب حکمتیست در روز شنبه ۷ آگوست ۲۰۲۱ در اتاق نقد و نظر کلاب هاوس با مدیریت امیر پیام و هلمت احمدیان برگزار شد.



گرفت، سرکوب در اشکال مختلف گسترش خواهد یافت.

از طرف دیگر تا جایی که به چشم انداز اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای مربوط می شود، با احتمال زیاد اعتصابات کارگران نفت و پتروشیمی با تحقق برخی از خواسته های محوری آنان در زمینه افزایش دستمزدها و افزایش مدت زمان مرخصی پایان خواهد یافت. اما رژیم هر گونه عقب نشینی در برای کارگران را با سرکوب توأم خواهد کرد، چون می داند در این شرایط هر گونه عقب نشینی در برابر جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی روحیه مردم را تعرضی تر می کند.

با اینحال اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی و خیزش ها با توجه به زمینه های اقتصادی و اجتماعی و فضای سیاسی جامعه ادامه خواهند داشت و اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی بطور اجتناب ناپذیری همچنان بخشی از واقعیت جامعه ایران را تشکیل می دهند.

در اینجا سؤال این است که چگونه این دوره پر تحول به یک انقلاب پیروزمند منجر می گردد؟ تحت چه شرایطی طبقه کارگر که بطور عینی پرچم مطالبات اکثریت جامعه علیه فقر و فلاکت اقتصادی را برافراشته قادر خواهد بود در رهبری این تحولات قرار بگیرد؟ اکنون خواست افزایش دستمزدها تا سقف دوازده میلیون در ماه، خواست بهداشت و تحصیل رایگان، از جانب کارگران اعتصابی نفت و پتروشیمی یعنی اینکه طبقه کارگر

ایران هم نمی خواهند مانند گذشته به زندگی خودشان ادامه دهند.

اعتصاب سراسری کارگران نفت جدای از سراسری بودن آن، جدای از خواسته های تعرضی که مطرح کرده اند، اهمیت برجسته دیگری که داشت این بود که بار دیگر گفتمان طبقاتی را در جامعه برجسته کرد، نقش طبقه کارگر در تحولات آتی را برجسته تر نشان داد، و افسانه نقش طبقه متوسط را به کناری نهاد و راه حل های اپوزیسیون بورژوازی را بی اعتبار کرده است. این تحولات نشان می دهد که چپ از چه نیرو و پایه اجتماعی عظیمی در جامعه برخوردار است. این به این معنا نیست که جنبش کارگری از همراه کردن دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دفاع از محیط زیست، جنبش دانشجویی، یا جنبش انقلابی در میان ملیت های تحت ستم بی نیاز است. روشن است که کمونیست ها باید فعالانه در این جنبش ها شرکت کنند و برای تقویت افق سوسیالیستی و اتحاد این جنبش ها با جنبش کارگری بکوشند.

چشم انداز این اوضاع تا جایی که به رژیم بر می گردد روشن است، به دلیل اینکه بحران اقتصادی آن ریشه در بحران ساختاری سرمایه داری ایران دارد، حتی با بازگشت رژیم به برجام و رفع تحریم ها هم گشایشی در زندگی مردم ایجاد نمی گردد. بنابراین رژیم قادر نخواهد بود زمینه عینی اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی را از بین ببرد. بنابراین بحران حکومتی ادامه خواهد یافت و شدت خواهد

با تشکر از رفقای گرداننده این پانل و دیگر مهمانان شرکت کننده و عرض سلام به همه دوستان و رفقای که در اتاق حضور دارند.

برای پرداختن به وظایف نیروهای کمونیست در شرایط کنونی لازم است بدانیم که این شرایط کنونی چگونه خصلت نمایی می شود؟ واقعیت این است که از مقطع برگزاری نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری تا کنون هم در جبهه حکومت اسلامی و هم در جبهه جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه، ما شاهد رویدادها و تحولاتی بوده ایم که بطور نمادین اوضاع سیاسی کنونی جامعه را خصلت نمایی می کنند.

انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهور و آخرین اقدام رژیم برای یکدست کردن قوای سه گانه و تجدید کنترل ساختار قدرت دولتی بطور نمادین نشانه این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند به شکل سابق به حاکمیت خودش ادامه دهد. رژیم اسلامی برای بقای خود استراتژی سرکوب عریان تر و گسترده تر را در پیش گرفته است.

از طرف دیگر آغاز اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و پتروشیمی درست یک روز بعد از پایان نمایش انتخاباتی، از سرگیری اعتصاب کارگران هفت تپه و خیزش مردم خوزستان و اعتراضاتی که در حمایت از آن برپا شد این تحولات هم بطور نمادین نشانه آن است که کارگران و مردم ایران مرعوب استراتژی سرکوب عریان و گسترده تر رژیم نمی شوند. نشانه آن است که کارگران و اکثریت مردم

➔ پرچم مبارزه علیه فلاکت اقتصادی را در دست گرفته است. این خواسته ها خواسته های اکثریت جامعه هستند.

در اوضاع کنونی ایران ما با یک تناقض روبرو هستیم. آن هم این است که سیر تضعیف و فرسوده شدن و از مشروعیت افتادن رژیم جمهوری اسلامی سریع تر از روند شکل گیری یک رهبری انقلابی و سراسری جریان دارد. این تناقض این شکاف لازم است با فعالیت ما کمونیست ها پر بشود. در این رابطه شکل گیری یک رهبری سیاسی سراسری که کارگران و توده های مردم به آن اعتماد کنند بسیار مهم است. بدون شکل گیری یک رهبری انقلابی که تصویر روشنی از افق پیروزی داشته باشد پیشروی انقلاب ممکن نیست. اما رهبری سیاسی اعتصابات کارگری و مبارزات توده ای در روند خود این اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی و روند تکامل مبارزه و انقلاب شکل می گیرد. بنابراین از زاویه نیاز به شکل گیری رهبری سیاسی هم دامن زدن به اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی اهمیت حیاتی دارد.

این رهبری می تواند از تلاقی و به هم رسیدن تلاش های مختلف که در جریان است شکل بگیرد. هم اکنون ما شاهد حضور طیف گسترده ای از رهبران کارگری که ظرفیت های بالایی در امر رهبری از خود نشان داده اند هستیم، به هم مرتبط شدن آنها، همکاری آنها و نهادینه شدن همکاری ها می توان نقش برجسته ای در به هم مرتبط کردن اعتصابات جاری و تأمین رهبری سراسری داشته باشد.

از طرف دیگر تلاش های زیادی که جانب احزاب و نیروهای کمونیست در جریان است برای عجین شدن و درآمیختن با این جنبش اعتصابی کارگران و جنبش های اعتراضی در جامعه، به هم رسیدن این تلاش ها می تواند نقش مؤثری در پر کردن این خلا رهبری داشته باشد.

در این دوره یاری رساندن به شکل گیری شوراهای کارگری و شوراهای محلات که هم به عنوان ارگان مبارزه و هم به عنوان ارگان مدعی قدرت سیاسی و مدیریت جامعه ظاهر شوند از اهمیت حیاتی برخوردار است.

ت حزب یابی کارگران هم در مسیر تکامل مبارزات کارگران از یک طرف و تلاش نیروهای کمونیست برای درآمیختن با جنبش کارگری اتفاق می افتد و ممکن است اشکال

مختلفی بخود بگیرد. محتمل است که فعالین کارگری به همین احزاب و سازمانهای موجود در جنبش کمونیستی ایران بپیوندند، و این احتمال هم وجود دارد که با بهبود توازن قوا به نفع جبهه مبارزات کارگری و توده ای فعالین و رهبران کارگری دست بکار ایجا حزب کارگری شوند.

در شرایط کنونی همچنین بستر سازی برای تدارک اعتصابات سیاسی توده ای که طبقه کارگر در محور آن قرار داشته باشد از اهمیت زیادی برخوردار است. این امر می تواند محصول پیوند جنبش های اعتراضی در خیابان و اعتصابات کارگری در کارخانه باشد. با پیشروی در این مسیر است که ما می توانیم نیروی سرکوب جمهوری اسلامی را زمینگیر کنیم.

اینها همه از ملزومات شکل گیری آلترناتیو سوسیالیستی و سرنگونی انقلابی اجمهوری اسلامی هستند که با دخالت نیروهای کمونیست در روند اعتصابات و اعتراضات و مبارزات جاری تأمین می شوند. مبارزات و اعتصابات جاری کارگران و جنبش های اعتراضی بزرگترین فرصت برای جنبش کمونیستی ایران است که با درآمیختن با این جنبش ها به شکاف تاریخی میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی پایان داده شود. از همین رو است که دامن زدن به اعتصابات کارگری، دامن زدن به اعتراضات جاری، اهمیت دادن به پیروزی و موفقیت هر تک اعتراض کارگری اهمیت پیدا می کند. بالا بردن هزینه های سیاسی سرکوب برای جمهوری اسلامی اهمیت پیدا می کند. باید معنای روشنی از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب به درک عمومی تبدیل کنیم. وظیفه اصلی ما نیروهای کمونیست قاعدتا باید کمک به این روند ها باشد و همکاری های ما نیروهای کمونیست لازم است در همین راستا گسترش یابد.

پاسخ به دو سؤال:

رفقا خسته نباشید. در این فرصت کوتاه، من نمی توانم به تمام نکات و مباحثی که در این جلسه مطرح شد بپردازم، ولی برخی از انتقادات یا بحث ها جنبه عمومی داشتند، می خواهم در این رابطه نکاتی را مطرح کنم. یکی از این انتقادات و یا سؤالات عمومی این بود که نقش نیروهای چپ و کمونیست در تحولات داخل

چيست؟ و بعضاً مطرح کردند که این نیروها یعنی احزاب موجود در جنبش کمونیستی ایران، نقشی در جنبش های اجتماعی داخل ندارند.

من با این بحث موافق نیستم. در صحبت هایم تأکید کردم که در شرایط کنونی در واقع کلا نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هم از روند رو به تضعیف جمهوری اسلامی که سریعاً دارد طی می شود عقب هستند، هم از اوضاع سیاسی ایران و روند جنبش های اعتصابی و اعتراضی ای که در جامعه جریان دارند. این هم استثنا نیست، با فعالیت کمونیست ها می تواند این شکاف یا این عقب افتادن از اوضاع جبران شود. ولی اینکه این نیروها بی تأثیرند به نظر من اینطور نیست. رفقا برای نمونه به خیزش دیمه اشاره کردند، حُب، من می گویم یکی از دستاوردهای مهم این خیزش، مسئله عبور از جریان اطلاع طلبی بود، یعنی از جریان اصلاح طلبی که به مدت بیش از دو دهه گفتمان خود را بر این جامعه حاکم کرده بود، داشت استراتژی خودش را در جنبش های متفاوت، جنبش دانشجویی، جنبش زنان پیش می برد و از طریق همان نهادهای زردی که داشت، می خواست جنبش کارگری را در کنترل خود بگیرد، خب، از روز اول به قدرت رسیدن این جریان اصلاح طلبی و شکلگیری این جریان، جریانات کمونیست، احزاب و سازمانهای موجود در مورد ماهیت جریان اصلاح طلبی روشنگری کردند، به نظرم تبلیغات و جهت سیاسی مؤثری را تعقیب کردند، یعنی ماهیت آنها را به عنوان یک جریان بورژوازی و ضد انقلابی برای جامعه روشن کردند. به نظر من مجموعه این فعالیتها نقش داشت در این که مثلاً جنبش دانشجویی از زیر نفوذ اصلاح طلبان حکومتی خارج شود، یا مثلاً جنبش زنان دنبال استراتژی آنها نیافتند. بنابراین مجموعه این جریانات به لحاظ سیاسی و به لحاظ معنوی بر فضای جامعه تأثیر گذاشتند، یا مثلاً خیزش آبان یکی از بزرگترین دستاوردهایش این بود که در واقع گفتمان گذار انقلابی از جمهوری اسلامی را تقویت کرد و به نظر من این بخشی از محصول فعالیت جریانات چپ بوده که مرتباً بر این می کوبیدند که امکان گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی وجود ندارد، یعنی آن استراتژی ای که جریانات اپوزیسیون بورژوازی آنرا دامن می زدند.

بنابراین نمی شود همه این تحولات را دید ولی گفت چپ نقشی نداشته است. یا هم اکنون خیلی از خواستهایی که مثلاً در جنبش کارگری یا در جنبش زنان یا که در



این سؤال دیگر مطرح نمی شود، و دست هر حزبی را می فشاریم، هر حزبی در پروسه این مبارزه اگر توانست در واقع این موقعیت را در جنبش کارگری ایران کسب کند، همه قبولش می کنیم، همه این جمعی که در اینجا حضور دارد، جامعه هم قبولش می کند که این حزب بخشی از قدرت سیاسی است، به این اعتبار که بخشی از شوراهای کارگری است، به این اعتبار که کادرهایش، کارگران و رهبران کارگری اند. بنابراین، این "تقابل" که در اینجا مطرح شد را بایستی با چنین جهتی پاسخ داد.

در خاتمه می خواهم بر نکته ای تأکید کنم، در شرایط کنونی که ما شاهد اعتصابات کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران هفت تپه و هر روزه شاهد چندین اعتراض و اعتصاب کارگری در ایران هستیم، این مسئله خیلی مهم است که در این دوره و به ویژه در شرایطی که ما به دلیل حاکمیت استبداد فاقد تشکل های سراسری کارگری هستیم، بایستی این خلاء نبود تشکل کارگری را پر کنیم. تلاش کنیم ایده را به میان فعالین کارگری و رهبران جنبش کارگری در داخل ببریم که در این شرایط برای پر کردن این خلاء، رهبران و فعالین کارگری که در کانونهای گرم مبارزه حضور دارند، در هفت تپه حضور دارند، در اعتصاب کارگران نفت و پتروشیمی حضور دارند، در مبارزات فولاد حضور دارند، معلمان مبارزی که در هدایت اعتصاب سراسری معلمان نقش داشتند، کارگران راه آهن که اعتصاب سراسری راه انداختند، بازنشستگان؛ اینها که همگی بخشی از اردوی کار و زحمت هستند، رهبران و فعالین اینها که رابطه تنگاتنگ و زنده و ارگانیک با طبقه کارگر دارند، اینها وارد همکاری شوند، در یک شورای همکاری جمع شوند، فعالیتهای این شورا نهادینه شود و از این طریق کمک کنیم در واقع به سراسری کردن اعتصابات و اعتراضات کارگری. این می تواند یک گام مهم، جنبش کارگری و جنبش توده ای را به پیش ببرد.



مهم این است. یا در مورد اعتراض هفت تپه این بایستی برای همه ما مهم باشد که در این حرکت و این اعتصاب هر چه در توان داریم در خدمت به پیروزی رساندن آن انجام دهیم، از این طریق است که این نیروها می توانند به بخشی از این جنبش کارگری و جنبش های واقعی تبدیل شوند.

مسئله رهبری مطرح شد، من در صحبت هایم تأکید کردم که این رهبری در پروسه همین مبارزات واقعی که جریان دارد، اعتصاب کارگری، جنبش های اعتراضی موجود در جامعه، فعالیت هایی که کلاً احزاب و جریانات موجود در بطن وضعیت کنونی دارند انجام می دهند، در همین پروسه مسئله رهبری هم شکل می گیرد، در همین پروسه مثلاً تأمین هژمونی طبقه کارگر بر جنبش های اعتراضی در جامعه شکل می گیرد، بنابراین بایستی خودمان را جزو این روند بدانیم، یعنی نیروها و احزاب کمونیست هم بایستی خود را بخشی از این روند بدانند.

اینکه آیا یک حزب می تواند برای قدرت سیاسی مبارزه کند، طبیعی است که همه احزاب کمونیست با این هدف که طبقه کارگر را به قدرت سیاسی برسانند مبارزه می کنند، برای این منظور که طبقه کارگر رهبری جامعه و رهبری انقلاب را به دست بگیرد مبارزه می کنند. خب، در این میان هر حزبی یا هر چند تا حزبی بتوانند به بخشی از طبقه کارگر تبدیل شوند یعنی بافت تشکیلات آنها کارگری بشود، یعنی فعالین و رهبران کارگری عضو این احزاب بشوند. خب اگر قرار است شوراهای کارگری رهبری را در این جامعه به دست بگیرند، حزبی که اعضا و کادرهایش حزبی که رهبرانش جزو شوراهای کارگری هستند، از طریق مکانیسم شوراها در قدرت سیاسی حضور خواهند داشت. قدرت سیاسی، قدرت کارگری و شوراهای کارگری است ولی احزابی هم که در میان کارگران نفوذ دارند هر کدام به نسبت نفوذی که در میان کارگران دارند، از طریق مکانیسم شوراها می توانند در قدرت سیاسی هم حضور داشته باشند. اگر با این نگاه به مسئله بنگریم، به نظرم

جنبش علیه اعدام، در جنبش دفاع از محیط زیست مطرح می شود، خیلی از این مطالبات در اصل جزو برنامه سیاسی و هویت سیاسی احزاب موجود در جنبش چپ و کمونیستی ایران است. یا نمی شود بگوییم که در تمام تحولات یکصد سال گذشته همیشه چپ ایران بخشی از این تحولات بوده است، در این دوره بگوییم نه، این چپ را خط بزیم، از نقشه سیاسی ایران پاک کنیم و بگوییم که هرچه هست همین جنبش های عملی موجود در جامعه است!

بنابراین جنبش چپ ایران را با همه احزاب و سازمانهای موجود که در همین جلسه هم حضور دارند، بایستی بخشی از این جنبش اجتماعی چپ در درون جامعه دانست، با همه مشکلاتی که دارند با همه ایراداتی که به آن داریم.

به این معنا من گفتم با آن بحث هایی که در این زمینه شد موافقت ندارم، می دانم که این کافی نیست، می دانم حالا هم هنوز جنبش چپ و کمونیستی ایران به بخشی از جنبش کارگری تبدیل نشده، به بخشی از جنبش های پیشرو اعتراضی در جامعه تبدیل نشده، خب بایستی برای این کار کرد و این جنبش اعتصابی، این جنبش جاری کارگران، این جنبش اعتراضی موجود در جامعه بزرگترین فرصت است برای جنبش کمونیستی ایران که به این شکاف تاریخی پایان بدهد، یعنی شکاف بین کمونیسم و جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی موجود در جامعه. از چه طریقی؟ از طریق همین کارهایی که انجام می دهیم، هر اعتراضی مثلاً همین اعتصاب کارگران که به راه افتاده و ادامه دارد، خب تلاش همه ما باید این باشد که به هر درجه ای که می توانیم برای به موفقیت رساندن این اعتصاب تلاش کنیم، چگونه می شود توطئه های کارفرما و دولت و پیمانکاران را خنثی کرد، به این امر کمک کنیم. چگونه می شود برای آن همبستگی جلب کرد، چگونه می شود مثلاً راه پیشروی را نشان داد، هرچه که در توان داریم از طریق امکاناتی که داریم عرضه کنیم، و در مورد هر اعتراض دیگری،

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده گی کومه له در خارج کشور

کمیته خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981

representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

عباس منصوران

سونامی کرونا و قتل عامی تاریخی

لوزارتان، تولیدی شرکت هترو (HETERO) کشور هند قرص لوزارتان جمع آوری (رکال) شد اما در ایران باند مافیا، این حکم را زیر پا نهاد و با گرفتن مجوز از سازمان غذا و دارو، به توزیع آن ادامه داد.

شرکت عظیم هترو، با شرکت «تروپیکال دراگ اینداستری کیش» که با خانواده نراقی و سعید نمکی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در سال ۱۳۸۱ در منطقه آزاد تجاری کیش پیوند می یابد و به ثبت می رسد. سعید نمکی، علاوه بر عضویت در هیات مدیره شرکت‌هایی همچون ندا گستر، ارشیا داروی نوین ایرانیان و پرشیا ارس ایرانیان و وو عضو هیات مدیره و مدیرعامل «تروپیکال دراگ» بوده است.

داروی رمدسیویر در دنیا و از سوی سازمان جهانی بهداشت، به هیچ روی به سان درمان کووید-۱۹ مورد تایید قرار نگرفته و در روند درمان کرونا بی اثر شناخته شده است، اما بنا به سیاست های ضد مردمی مافیای حکومتی، تا کنون با فریب و بی رحمی تجویز می شود. بنا به نوشته تجارتیوز، «یک عدد آمپول رمدسیویر (Remdesivir) در ایران، تا یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان فروخته میشود و بیماران کرونا برای ۶ عدد از آن حدود هفت میلیون باید هزینه کنند.» همچنین روزنامه همشهری حکومتی گزارش داد که برای سه داروی رمدسیویر، آکتورا و تمزیوا، سه داروی غیر موثر و گاهی آسیب آوری که برای مقابله با کرونا در ایران» به بهای سنگین تجویز می شوند، به گونه ای که «یک دوز رمدسیویر، نزدیک به ۸۰۰ هزار تومان بهاگذاری شده را بالای ۱۵ میلیون تومان میفروشند.» پیام طبرسی، مسئول بخش عمومی بیمارستان مسیح دانشوری، فاش ساخت که: «داروی رمدسیویر، به صورت سرپای تزریق می شود، هیچ تاثیر درمانی ندارد، و در حالیکه باید تزریق آن زیر نظر پزشک و مراقبت پزشکی انجام گیرد، سرپایی تزریق می شود و بیمار در بیرون بیمارستان با آسیب قلبی و ناهنجاری در ضربان و شریان ها، جان می سپارد. سخنگوی ستاد مبارزه با کرونا، علیرضا رئیسی واکسن روسی «به درد نخور» بوده و فریبمان دادند» خبرگزاری حکومتی ایسنا گفت:

از طرفی مرگهایی هم که به عنوان مرگ

قطعی کووید۱۹ اعلام میکنیم همان

مسئولیتی مبرا دانسته و تنها به سید علی خامنه ای پاسخگو دانست.

این دلال دارو و ذوب شده در ولایت در ادامه نعلین بوسی علی خامنه ای، گفت: «اگر حمایت های رهبری نبود ما به این نقطه موفقیت آمیز برای مقابله با کرونا نمی رسیدیم.» سعید نمکی به پشتوانه همین همدستی و خاکبوسی بیت رهبری نقش مهمی در منع واردات واکسن به سود واکسن های روسی و «کو ایران برکت» و داروی رمدسیویر (Remdesivir) که سعید نمکی از عمده ترین وارد کننده گان آن بوده و این قتل عام داشته است. داروی رمدسیویر، در سال ۲۰۰۳ برای بیماری کرونایی سارس تجویز می شد و کارایی درمانی ندارد. نمکی، ذوب در فساد مطلقه فقیه، مدیر عامل شرکت دارویی «آکتو ورکو» بوده و واردات واکسن از روسیه و نیز رمدسوبر از چین را به پرداخت «سهم امام»، در انحصار خود گرفته است. داروی نوع چینی رمدسیویر در ایران پس از واردات، در اختیار هلال احمر و داروخانه های دانشگاهی رژیم قرار می گیرد تا در بازار سیاه و بیمارستانها به بهایی بیش از ده برابر به فروش برسد.

هلدینگ های دلالان فاسد

اکتوورکو یک هلدینگ دارویی در مشارکت با شرکت هایی در بیرون از مرزهای ایران، بالاترین سهم فروش داروهای وارداتی در سال ۹۷ را در اختیار دارد و افروتر از تمامی شرکت های دارویی رقیب، ارز دولتی با نرخ مرجع (۴۲۰۰ تومان) برای واردات دارو دریافت کرده است. این شرکت مافیایی با رانت پردازی به سران حکومتی، به خانواده دکتر نراقی با تابعیت اسپانیایی و یک شرکت به نام «نواکسادر» سویس پیوند دارد. در میان این باند، نام «وامسی کریشنا» با تابعیت هندی به عنوان سهامدار و مدیر این شرکت به چشم می خورد که مدیرعامل «شرکت هترو» است که از استرالیا تا آفریقای جنوبی «شعبه» دارد. فراخوانی قرص های سرطان زای «لوزارتان» برای کاهش فشار خون این شرکت هندی شریک خانواده نراقی در «اکتوور خاورمیانه» به عنوان «بزرگترین کارخانه تولید داروی ضد سرطان خاورمیانه» در سال ۱۳۹۸ خبرساز شد. بنا به گزارش مراکز بین المللی مبنی بر وجود ناخالصی NMBA در ماده موثر

با نهادینه شدن فساد حکومتی، فروپاشی سیستم درمان و بهداشت، به سونامی مرگ تبدیل شده است. کارگران، به ویژه در جبهه نبرد و خط اول از حمله پاکبانان شهرداری ها، پرستاران و دیگر کادرهای بهداشتی - درمانی، رانندگان اتوبوس ها، تاکسی ها و کارگران در فرودگاه ها و کشتی رانی ها و بندرگاه ها و وو به تمامی، همه ی فرودستان بیش و پیش از همه، قربانیانی هستند که به کام مرگ رانده می شوند. کارکنان گورستانها، سه شیفته کار می کنند، ماشین های حفاری غرش کنان شبانه روز زمین می کاوند. گورستانها سرشارند، و بازار سیاه پیدا کرده اند. گورهای دستجمعی در انتظار عزیزان و نان آوران خانواده های فرودستان زمین اند. حکومت اسلامی این را به فریب «سرنوشت و تقدیری الهی» می نامد - تحمیلی زیر نام تقدیر که یک سوبیش، بانک ها و نقدینگی ها و بورس و زرادخانه های موشک و بمب و اورانیوم انباشته بر انباشت می شوند. از زمان شروع پاندمی، آمارهای رسمی قربانیان کووید-۱۹ در ایران، روزانه بالاترین میزان مرگ و میر را در جهان به نمایش می گذارند.

«موج پنجم» فریبی بیش نیست!

این روند فزاینده، همان موج اول است که همواره بالارونده، هیچگاه از آغاز تا اکنون گرایشی به فروکاهی نداشته است. از ۱۹ بهمن ۹۸ که روزانه مرگ میرها افزایش و پاندمی گسترش می یافت تا نزدیک به دو ماه بعد که حکومت اسلامی وجود بیماری و حتا ویروس را انکار می کرد بنا به آمارهای دروغین رژیم، میزان مرگ و میرها از ۵۰ نفر در ماههای نخست اعتراف به پاندمی، اینک مرگ روزانه ۶۵۰ نفر را گزارش می دهند. و این نشان دهنده ی آن است که در ایران آمار مرگ و میر و نیز مبتلایان، هیچگاه روند فروکاهنده نداشته و همواره به صورت بالارونده و در همان موج اول قرار داشته است.

درهم شکسته شدن سد زندگی

سعید نمکی، وزیر بهداشت و درمان دولت روحانی، اعتراف کرد که بیمارستان و آرامگاهها پر شده و سد سیستم بهداشتی ایران در هم شکسته شده است. اما او خود را از هرگونه

تست مثبت کرونا در یک هفته گذشته اشاره می کند که با «در نظر گرفتن افرادی که تست نمی دهند، احتمالاً روزانه تا ۲۲۰ هزار نفر از مردم به کووید ۱۹ مبتلا می شوند».

آمار س ج ب تا ۲۷ مردادماه ۱۴۰۰ (۲)

! بنا به نمایانگر بالا، در گزارش WHO قطر با ۷۷ درصد بیشترین میزان مجموعه واکسن شدگان را نشان می دهد. ایران با میزان ۱۶ درصد دوز اول و نزدیک به ۳ درصد دوز دوم پایین تر از پاکستان، تایلند و هندوستان و ترکیه قرار دارد.

بانداهای رقیب وارد کننده واکسن از روسیه و تولید واکسن روسی در ایران به برکت خامنه ای رقابت می کنند و این دو با واکسن پاستوکواک کوبایی دست به گریبان هم شده اند. باندها، حتا به شرکای کوبایی خود نیز پاتک زدند. سفیر کوبا به اعتراض گفت قرار بود که تولید مشترک باشد و ما به سهم خود احتیاج داریم.

قتل عام در نتیجه واکسن در ایران

مرکز آمار و اطلاعات وزارت بهداشت حکومتی درباره افزایش مبتلایان به کرونا و مرگ و میر افرادی که واکسن زده اند، هشدار داده است. این اعتراف، بیانگر شکست کامل برنامه واکسیناسیون و فریبکاری های رژیم است. بنا به یک گزارش افشا و رسانه ای شده، «آمار مرگ افرادی که واکسن زده اند به ویژه شهروندان بالای ۶۰ سال، ده ها برابر استاندارد جهانی است».

مرکز اطلاعات وزارت بهداشت در نشست و گفتگوهای پنهانی در کمیته علمی ستاد مقابله با کرونا، اعتراف کرده است که: «فاصله بندی نامنظم بین دوزهای اول و دوم و بی توجهی به نوع واکسن استفاده شده درباره افراد، عامل افزایش مرگ است».

در گزارش تحلیلی این مرکز آمده است که: «تاکنون بیش از ۹۱ هزار نفر از کسانی که دوز اول واکسن را دریافت کرده اند بعد از دو هفته به کووید-۱۹ مبتلا شده و به بیمارستانها مراجعه کرده اند. میانگین سن این افراد بین ۶۰ تا ۹۰ سال است».

بنا به این گزارش محرمانه و درونی، «از بین بستری شدگان حدود هشت هزار و ۵۰۰ نفر فوت کرده اند. و در میان افرادی که دو دوز واکسن را دریافت کرده اند و گفته می شود کامل واکسینه شده اند، حدود ۲۳ هزار نفر به کرونا مبتلا شده اند».

تا زمان تنظیم گزارش (۲۶ مرداد ماه

دکتر مینو محزر، متخصصی که سرانجام خود را در اختیار باند خامنه ای قرار داد و مسئول تولید واکسن برکت شد و هزاران نفر را به سان موش آزمایشگاهی واکسن ستاد اجرایی فرمان خامنه ای در معرض مرگ و آسیب های جبران ناپذیر نشانید، یکی از کسانی بود که فتوای تحریم خامنه ای را گواهی پزشکی داد. کارتل عظیم اقتصادی «ستاد اجرایی فرمان امام» زمان را با جان هزاران نفر خرید تا واکسن مرگبارش به بازار آید. ستاد خامنه ای مالک واکسن تقلبی برکت با واکسن کوبایی «پاستور کواک» که در انستیتو پاستور مرحله نهایی خود را می گذرانید مخالفت کرد.

آمارها

بنا به گزارش س ج ب تا ۱۶ اوت ۲۰۲۱، شمار افرادی که بیمار شدند، ۴۰۸،۹۹۵،۴۴۲ (نزدیک به ۲۰۹ میلیون) شمار جانباختگان، ۴،۳۸۸،۸۴۴ (افزون بر چهار میلیون و ۴۰۰ هزار) و شمار بهبود یافته گان، ۱۸۷،۳۵۷،۱۶۱ (افزون بر ۱۸۷ میلیون) تن بوده اند. آشکار است که این تنها بخشی از واقعیت تلخی است که برای سرمایه داران ارزش افزوده و سود می آفرینند و برای فرودستان و بی پنهان، فلاکت مرگ.

آمار زیر از سوی س ج ب (WHO)، حتا بنا به آمار دروغین حکومت اسلامی، میزان مرگ و میر (۶۲۵ تن در ۲۶ مرداد ۱۴۰۰) در ایران بالاترین و مبتلایان T رقم بالاترین درصد را نشان می دهد. هندوستان با جمعیت نزدیک ب یک میلیارد ۴۰۰ میلیونی با مبتلایان بیش از ۳۳ میلیونی و مرگ و میر افزون بر ۳۰۹ تن در روز در مقایسه با ایران عمق فاجعه را نشان می دهد.

ایران با جمعیت نزدیک به ۸۳ میلیونی، بنا به آمار دولتی با ۴ میلیون و نیم ابتلا، ۵۰۲۲۸ موارد جدید و ۶۲۳ (دستکم ۵ برابر بیش) تن جانباخته در روز، شمار کل جانباخته گان را ۹۹۱۰۸ تن گزارش داده است.

ایرج حریرچی، معاون کل وزیر بهداشت ایران، در مصاحبه ای تلویزیونی به ثبت ۲۳۰ هزار

هایی است که تست شان مثبت شده است؛ پس نه تعداد مرگها و نه تعداد ابتلاها واقعی نیست».

قتل عام جان برکفان

در این بازار آشفته و پرسود، روسیه به یاری دلالتان نیابتی خود به خط تولید واکسن اسپوتنیک V پرداخت. محمد رشیدی مقدم، دبیرکل خانه پرستاری ایران اعلام کرد: «وزارت بهداشت از هم فروپاشیده و نظام درمانی ما در بحث کرونا به حال خود رها شده است». وی می افزاید: کمبود پرستار در ایران پیش از شیوع کرونا وجود داشت و «مردم نصف استاندارد خدمات پرستاری را هم دریافت نمی کردند»، اما اکنون این مشکل شدیدتر شده است. بهیاران، پرستاران و کارگران بخش درمان در خط اول نبرد علیه مرگ از این بیماری، بدون امکانات پیشگیری، از جمله تجهیزات اولیه و واکسن، و با دستمزدها و حقوق پرداخت نشده نخستین قربانیان سیاست ها و کارکرد حکومت در سیستم بهداشت و درمان هستند و جانباختگان این جان برکفان، هیچگاه اعلام نمی شود، اما به چندین هزار نفر فراتر رفته است. بسیاری از بیمارستانها در سراسر ایران، در اعتراض به سیاست های قتل عام و نیز در اعتراض با وضعیت کاری و عدم پرداخت دستمزدها به همایش های اعتراضی دست زده اند.

در روزهای اخیر رؤسای ۶۵ دانشکده علوم پزشکی هشدار دادند که «ظرفیت جسمی و روانی کارکنان سلامت به حد اشباع رسیده و دانشگاه های ما برای پرداخت مطالبات معوقه این کارکنان شرمسارند».

روز ۴ اوت ۲۰۲۱، پرستاران، دانشجویان و کارکنان بهداشت و درمان در اعتراض به بستن بیمارستان خمینی کرج همایش کردند و شعارهایی از جمله: «استاندار رو بردارید به جاش درخت بکارید» (۱).

رقابت مافیای حکومتی

دلالتان حکومت از چین واکسن وارد کردند و دلالتان وابسته به روس از روس و تولید برای مافیای روس و دلالتان دیگر با کوبا و شرکت عظیم «برکت» وابسته به ستاد اجرایی خمینی در تملک بیت رهبری، هریک پاره ای از جان این جامعه را به دندان گرفته اند. واکسن سینوفارم و سینوواک در سالمندان غیر موثر بوده و وزارت بهداشت مجارستان و نیز بحرین نشان داده اند در بیش از ۵۰ درصد این افراد هیچ پادتنی علیه ویروس ایجاد نشده است. تست های تشخیصی، با درصد بالایی منفی دروغین نشان می دهند (فالس نگتیو - Fals negative).

#	Country, Other	Total Cases	New Cases	Total Deaths	New Deaths	Total Recovered
	World	208,905,442	+323,513	4,300,044	+5,034	157,357,161
1	USA	37,739,987	+3,001	638,830	+32	35,227,303
2	India	32,279,653	+29,753	432,421	+309	31,470,067
3	Brazil	20,378,986		669,581		19,256,927
4	Russia	6,642,889	+20,968	172,110	+860	6,918,324
5	France	6,476,864		112,793		5,973,382
6	UK	6,322,241	+26,852	131,149	+170	4,888,855
7	Turkey	6,096,616		53,324		5,621,644
8	Argentina	5,088,271		109,105		4,758,128
9	Colombia	4,870,922		122,580		4,694,808
10	Spain	4,718,266		82,686		3,988,687
11	Iran	4,517,243	+50,228	99,108	+825	3,786,488
12	Italy	4,449,606	+5,273	128,510	+54	4,191,580
13	Indonesia	3,892,479	+20,741	120,913	+1,180	3,414,109
14	Germany	3,833,924	+2,118	92,388	+4	3,684,700
15	Mexico	3,109,438	+7,172	248,652	+272	2,454,114
16	Poland	2,885,676	+781	75,306	+17	2,655,543

۱۴۰۰) مرکز آمار و فناوری اطلاعات وزارت بهداشت، نزدیک به دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر دو دوز واکسن را دریافت کرده‌اند. یعنی کمتر از ۳ درصد. در ایران، همچنان مرگ می بارد، در زندان ها و بیمارستان ها و کارگران نیشکر هفت تپه در برابر فرمانداری شوش در اعتصاب ۱۴۰۰ خود، واکسن رایگان و فوری و همگانی را در لیست درخواست های فوری خود قرار دادند. صدای کارگران شرکت واحد تهران و حومه از سندیکای شرکت واحد و طبقه کار در سراسر ایران بازتاب می یابد. نزدیک به دویست هزار کارگر پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی در سراسر ایران در شورای سازماندهی اعتصابات ۱۴۰۰ واکسن برای همگان را در بیانیه ها خود بازتاب می دهند. فاجعه همچنان می بارد و سونامی مرگ و فروپاشی شیرازه جامعه، چون سیل و گرداب جاری است. ضرورت خیزش و کیفرخواست

رهبران و دست اندرکاران حکومت اسلامی جانمایی هستند که بنا به جرم های زیر باید محاکمه شوند:

سیدعلی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی در ایران، در حالیکه اپیدمی کرونا، پاندمی شده بود، وجود ویروس را انکار و «ویروس کرونا را کذایی خواند»،

در حالیکه، از سوی سازمان جهانی بهداشت وجود اپیدمی و سپس پاندمی را اعلام کرد و جهان در حال پیشبرد و تلاش های گسترده جهت پیشگیری بود، آمار مرگ و میرها را پنهان

در حالیکه بیماری کرونا در قم و تهران گسترش می یافت و حکومتگران آنرا پنهان می ساختند. رأی گیری برای نمایندگان خود در مجلس شورای اسلامی و سپس برگزاری سراسری و صدها هزار نفره ی مراسم مذهبی در مکان های بسته و باز را رواج دادند. پرواز هواپیماهای در مالکیت سران سپاه به ویژه به چین یعنی مرکز و منبع پخش کووید-۱۹ در ایران و برخی کشورهای دیگر را شدت بخشیدند.

با کمک و سهمیه کواکس از سوی سازمان جهانی بهداشت، می توانستند از ابعاد فاجعه جلوگیری کنند.

با وجود آمارهای رسمی بیسابقه از قربانیان کرونا در ایران، تصاویر و ویدیوهای منتشر شده بیانگر زیرپا گذاردن تمامی پروتکل های بهداشتی بود، سیدعلی خامنه ای روز چهارشنبه ۲۰ مرداد به برگزاری مجالس مذهبی فرمان داد و گفت: «کشور به این مجالس با برکت احتیاج دارد. و در یک پیام تلویزیونی تاکید کرد که:» مجالس عزای امام سوم شیعیان» مایه برکت و

جلب رحمت الهی» است.

تمامی رهبران، جناح ها و باندهای حکومتی از رهبر حکومت گرفته تا دولت و سران نظام، همواره دروغ گفته و کشتار جمعی یک جامعه ی ۸۵ میلیونی را دامن زده، توجیه و یا مخفی کردند.

سیدعلی خامنه ای در روز (۱۹ دی ۹۹) بااعلام علنی اینکه «واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است.» و ادامه داد «این را من به مسئولین گفتم و الان به طور عمومی می گویم، فرماندهی این قتل عام را به عهده گرفت. حاکمیت با استفاده از پاندمی کرونا و کشتار دستجمعی، آگاهانه کرونا را سیاسی و ایدئولوژیک کرد تا پاندمی به سود ماندگاری و سوداندوزی نظام، ممکن گردد.

مصطفی قانعی رئیس بخش علمی ستاد کرونا به دروغ از «نبود تجهیزات کافی و یخچال برای انتقال واکسن در دمای استاندارد سخن گفت و بلافاصله زنگنه و اسلامی اعلام کردند که ما تجهیزات کافی را جهت انتقال داریم.»

این معاون ابراهیم رئیسی به پیروی از سیدعلی خامنه ای، مدعی شد ما «نیاز به واکسن خارجی نداریم و به خودکفایی می رسیم» و ادامه داد که «از همه سهمیه واکسن خود چشم پوشی می کنیم»،

به اینوسیله، نه تنها واکسن و دارو، بلکه سرم ساده نیز نایاب و از هلال احمر و داروخانه های دانشگاهی رژیم، در بازار سیاه خرید و فروش می شود.

در سونامی مرگبار، علیرضا زالی، سخنگوی ستاد مبارزه با کرونا، اعتراف می کند «وقتی

کارشناسان سازمان جهانی بهداشت به ایران آمدند، ما به جای مشورت با آن ها، مدام از آن ها می خواستیم در رسانه ها از نظام سلامت ایران تعریف کنند. ما آمارهای مرگ و میر را از سازمان جهانی بهداشت پنهان کردیم.» وی ادامه داد: «هزینه درمان چند برابر هزینه خریداری واکسن است ولی اجازه خرید واکسن ندادند» «وزارت بهداشت از خرید واکسن کرونا خودداری کرده، آمارهای مرگ و میر را از سازمان جهانی بهداشت پنهان کرده و کمک های جهانی و پزشکان بدون مرز را از فرودگاه برگردانده»،

وی در ۲۱ مرداد ۱۴۰۰ اعتراف می کند که «ما ۷۲۰ میلیون یورو خرج رمدسیور کردیم و این پول را باید خرج واکسن می کردیم. اما اجازه خرید واکسن ندادند، چون فکر می کردند گران است.» از آنجا که با یک سوم همین مبلغ، خرید بیش از ۲۰۰ میلیون دوز واکسن آسترا زنکا، امکان پذیر بود،

مصطفی معین، رئیس شورای عالی نظام پزشکی

ایران اعتراف کرد که «علت مخالفت با واردات واکسن این بوده که برای تولیدکنندگان داخلی رقیب خارجی وجود نداشته باشد. و بنا به توییت مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران که در شامگاه چهارشنبه ۲۰ مرداد منتشر شد، او اعتراف میکند که وزارت بهداشت «به دلایلی که تاکنون مشخص نشده»، در فروردین امسال از ورود شش میلیون دوز واکسن به کشور جلوگیری کرده بود.

آشکار است که تلاش خامنه ای در ممنوعیت واردات واکسن های معتبر و سالم به چه سودا بوده است. واکسن تولید «برکت» از هلدینگ های «ستاد اجرایی فرمان امام» در چنگ سیدعلی خامنه ای که یک شرکت عظیم اقتصادی، مالی در جهان به شمار می آید، واکسن غیر معتبر و مشکوک و ناشناخته ای بدون اجرای پروتکل های ضروری پنهان از هرگونه همکاری و نظارت سازمان بهداشت جهانی به بازار آورده که می تواند جان های بیشتری را به خطر افکند.

در چنین شرایطی است که، اعلام جرم و محاکمه ی عاملین سونامی مرگ در ایران ضرورت می یابد.

حکومت اسلامی در ایران، و به ویژه رهبر این نظام، مسئولیت کامل و مستقیم یک قتل عام آشکار و نسل کشی و جنایت علیه بشریت را رهبری می کند. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی حکومت اسلامی در ایران حتا «اخلال در نظام سلامت مردم» مصداق اقدامات مجرمانه و در راستای جنایت علیه تمامیت جسمانی» شهروندان و «مفسد فی الارض» شمرده می شود.

کشتار برنامه ریزی شده توسط جمهوری اسلامی را محکوم و به هدف توقف این قتل عام، سازماندهی یک کارزار جهانی را یک اقدام فوری، حیاتی و ضرورتی درنگ ناپذیر است. کیفرخواست علیه آمرین و عاملین این کشتار دستجمعی باید به برگزاری یک تریبونال دادخواهی و بین المللی بیانجامد.

همایش و اعتصاب سراسری و فوری برای درخواست واکسن رایگان، فوری، همگانی و معتبر، ضرورتی حیاتی در برابر فاجعه ی قتل عام دولتی است.

منابع:

۱- https://www.youtube.com/watch?v=RHoAORq_RxI

۲- سازمان جهانی بهداشت ۱۷ اوت ۲۰۲۱

۳- <https://ourworldindata.org/covid-vaccinations> ۱۷ اوت ۲۰۲۱

سونا می مرگ کرونا در ایران

درمان باعث شده افزایش مبتلایان به کرونا سیر صعودی به خود بگیرد و شیوع کرونا موجب تعطیلی بسیاری از کسب و کارها و بیکاری و تعدیل نیرو شده است. با این وصف با کمال گستاخی کارگزاران رژیم ادعا می کنند: «جمهوری اسلامی ایران با در اختیار داشتن امکانات و تجهیزات بهداشتی و درمانی پیشرفته و کادر درمانی متخصص، دلسوز و پر تلاش، توانسته جزء کشورهای برتر جهان در درمان بیماری کرونا باشد، این در حالی است که در برخی کشورهای غربی حتی از پذیرش و درمان بیماران مسن نیز خودداری می شد.» این ادعاهای عوامفریبانه مقامات رژیم اسلامی تازه گی ندارد، پیش از این سعید نمکی وزیر بهداشت، پنجم مرداد اظهار کرد: «دنیا در حیرت است که چگونه توانستیم هم بیماری را مهار کنیم، هم دارو و تجهیزات مناسب تولید کنیم و برای ساخت واکسن در پنج شش پلانفرم، گامهای موثری برداریم.»

واقعیت این است که به رغم این ادعاها و دروغپردازی های مقامات حکومتی هیچ نشانه ای از اینکه دولت رئیسی توانائی مقابله با این پاندمی را داشته باشد به چشم نمیخورد. بی جهت نیست که مطالبه واکسن همگانی، فوری و مجانی به یکی از مطالبات عمومی جامعه تبدیل شده است. اکنون این خواست به مطالبه کارگران اعتصابی نفت و پتروشیمی و هفت تپه و همه تشکلهای کارگری، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان فعالین جنبش زنان، زندانیان سیاسی نویسندگان و کارگردانان تبدیل شده است. خود این امر نشان میدهد که چه پتانسیل عظیمی در جامعه جهت ایجاد یک جنبش اعتراضی سراسری حول خواست واکسیناسیون همگانی، فوری و رایگان وجود دارد. تجارب کسب شده سالهای اخیر و بویژه ارتباطات گسترده ای که بین فعالین و رهبران جنبش های اعتصابی و اعتراضی بوجود آمده، شرایط بسیار مساعدی جهت شکل دادن به اعتراضات سراسری را فراهم آورده است.



بسیار همان افرادی اند که دوز دوم واکسن را با تاخیر دریافت نموده اند. هر چند طبق برآوردها و آمارهای جهانی، دوهفته پس از دریافت دوز دوم واکسن اعلام شده نرخ مرگ و میر و نیاز به بستری شدن به شدت کاهش خواهد یافت، اما علیرغم تناقض گویی های مسئولین وزارت بهداشت، آمار در ایران نشان از آن دارد که هفتاد و پنج درصد از شاخص جهانی بالاتر است.

با توجه به اینکه نزدیک به ۲۰ ماه از شیوع کرونا در ایران میگذرد مقامات دولتی اظهار میکنند طی این دوره میلیون ها شغل از بین رفته و فقر در جامعه روبه افزایش است. کم رنگ شدن تدریجی رعایت تدابیر پیشگیرانه و دستورالعمل های بهداشتی از جمله استفاده از ماسک، مواد ضد عفونی و خودداری از تردد و فاصله فیزیکی میان افراد، سلامت میلیونها کارگر و زحمتکشی که به درآمدهای روزانه خود برای امرار معاش نیازمند هستند را با چالش های اساسی روبرو نموده است. از یک سو با بسته شدن اکثر خدمات شهری، تعطیلی اصناف و مشاغل برای قطع کردن زنجیره کرونا، و از طرف دیگر رکود اقتصادی بیکاری گسترده ای را به کارگران بخش های مختلف در ایران تحمیل کرده است. کارگرانی که دارای قراردادهای رسمی نیستند، حقوق ثابت ماهیانه ای هم دریافت نمی کنند. آنها در شرایط تشدید شیوع کرونا به دلیل درگیر بودن با مشکلات معیشتی بیشتر در معرض ابتلا به این ویروس قرار دارند. همین امر باعث شده برخی از کارگاهها کارگران خود را به مرخصی های بدون حقوق بفرستند. این کارگران برای تامین مایحتاج روزانه خود و خانواده هایشان از دریافت بیمه بیکاری محرومند و از هیچ ارگان و نهاد دولتی دیگری کمک دریافت نمی کنند. تعداد زیادی از این کارگران از ترس بیکاری و مرگ در اثر گرسنگی با شرایط بیماری به سرکار رفته و همین مسئله جان میلیونها کارگر و زحمتکش را در معرض خطر مرگ قرار داده است.

بر اساس اعلام وزارت بهداشت رژیم، درمان و آموزش پزشکی و بر اساس جدیدترین آمار رنگ بندی شهرستانها در روز ۳۱ مرداد ماه سال جاری، ۳۵۹ شهرستان در وضعیت قرمز قرار دارند. بنا به گزارش دانشگاه های علوم پزشکی پُر شدن تخت های بیمارستانها، مراجعه بیماران به مراکز درمانی و کاهش رعایت پروتکل های بهداشتی در میان مردم نه تنها سیر صعودی دارد بلکه زنگ خطر وضعیت بحرانی کرونا را بار دیگر در سراسر کشور به صدا درآورده است. طبق آمار رسانه های دولتی در شش ماه اخیر، سیستم بهداشت و درمان در کل حوزه های سلامت تحت فشار شدید بسر می برد و در معرض فروپاشی قرار دارد. بنا به گزارش و اعتراف سرپرست مرکز مدیریت آمار و فناوری اطلاعات، آمار مرگ افرادی که واکسن زده اند به ویژه شهروندان بالای ۶۰ سال، دهها برابر استاندارد جهانی است! این هشدار نشاندهنده شکست کامل برنامه واکسیناسیون در ایران است. بنا به همین گزارش دوهزار و چهارصد و نود نفر پس از دریافت دوز دوم واکسن کرونا جان خود را از دست داده اند. بنا به گزارش رسمی مرکز مدیریت آمار و فناوری اطلاعات وزارت بهداشت، فاصله زمانی نامناسب میان دوزهای اول و دوم کرونا و در نظر نگرفتن نوع واکسن برای افراد مختلف از عوامل موثر و مهم در ابتلای مرگ و میر افراد پس از تزریق دوز دوم واکسن اعلام شده است. پیش تر اعلام شده بود که بیست و هشت روز پس از دریافت دوز اول، دوز دوم باید تزریق شود، اما در خرداد ماه امسال برخی از مراکز واکسیناسیون در ایران به دلیل کمبود و کاهش ذخایر واکسن به حالت تعلیق درآمدند. این در حالی اتفاق افتاد که بسیاری از سالمندان دوز اول واکسن خود را دریافت نموده و در انتظار دوز دوم آن بودند. ایرج حریرچی از مسئولان وزارت بهداشت در این زمینه گفته بود: «تعیین فاصله چند هفته ای بین دو تزریق به این علت است که ایمنی زودتر حاصل شود، اما اگر تزریق دوم مثل کانادا یا انگلیس با تاخیر ۹ هفته ای هم انجام شود، ایمنی واکسن کمتر نخواهد بود.» در صورتیکه مرکز آمار و فناوری اطلاعات وزارت بهداشت بر خلاف گفته این مسئول، اعلام نمود افرادی که پس از دریافت دوز دوم فوت کرده اند، سالمند و به احتمال



این روزها علاوه بر کمبود شدید واکسن، سرم، و داروهای جانبی، فشار بر کادر

مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه



بخش ویژه‌ای است که در جهان امروز به صورت پیاپی اما مجزا به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از جنبش کارگری می‌پردازد. در این شماره بخش دوازدهم را ملاحظه میکنید.

شرکت باید دولتی بشه و نظارت کارگران روش باشه!

دو شنبه روز دیدار نمایندگان سرمایه و دولت آن سازمان دهندگان اعتصاب بیانیه ای با روی سخن به «همکاران! فوری و مهم» انتشار دادند:

«قراره فردا دوشنبه نمایندگان مجلس و رئیس خصوصی سازی با رئیس جمهور یا با معاون آن جلسه در مورد هفت تپه و خلع یا واگذاری شرکت جلسه بگذارند. ما منتظر جلسه فردا هستیم. البته که ما زیاد به مسئولان خوش بین نیستیم و احتمالاً همچنان از اختلاسگران حمایت میکنند. ولی از الان به مسئولان هشدار میدهیم که خواسته ما لغو خصوصی سازی و واگذاری به بخش دولتی با نظارت کارگران است.

از تمام همکاران هفت تپه اعم از رسمی، قراردادی، فصلی، دفع آفات، غیرنیشکری لیلکو. نی برای بومی منطقه و حومه همه و همه استوری و وضعیت بگذارند که شرکت بشه دولتی! چون جلسه فردا خیلی مهمه پس بچنبید. اتحاد اتحاد!»

با جابجایی رئیس قوه قضائیه صادق کارگران آملی لاریجانی وقتی رفت کنار تازه پرده ها یک ذره رفت کنار و مردم دیدند که بابا بزرگترین مرکز و مرکز اصلی فساد همان خود قوه قضائیه بود. الان هم همینطور. تازه وقتی یکی را بذارن کنار ابعاد دزدیها بیشتر رو میشه. خود لاریجانی را کاری نداشتند، اما چندتا معاون و مسئول را نمایشی گرفتند و یکیش هم که اتفاقاً معمم بود با میلیونها دلار راهی اروپا شد که همانجا یک بانگ دیگر دزد سر به نیستش کرد که گند دزدی هاش رو نشه. حالا آقایان میاند تو تجمع ما تبلیغات کنند. آقا جان باور کنید خرهای که تو روستاها دارند بار میکشند هم الان شیر فهم شده اند. من اعضای خانواده این معممین و دست اندکاران حکومتی که جانباز آب میکشند را میشناسم که میگند، همه کار اینها جز دو رویی و فریب چیز دیگری نیست. شماها که نمیتوانید فرزندان و اطرافیان نزدیکتان را فریب دهید و آنها بر علیه شما، حالا میاید ما را فریب دهید. آنها سر مسئله به این روشنی که

مسئولین مملکتی سر به روز میتونند مشکل را حل کنند. جناح رئیسی و مجلس سپاهی و سپاه میخواهند شرکت را به خودشان، یعنی خصوصی «اهلیت دار» بدهند. آقا جان نمیتوانید فریب دهید. شرکت باید دولتی بشه و نظارت کارگران روش باشه.

شوراها را در بخش های مختلف شرکت تشکیل دهیم!

۱۱ مرداد ۹۹ (اول اوت ۲۰۲۰)

مجمع نمایندگان یا شورا؟

مهم سازمانیابی است!

پیروزی دیگر... گامی دیگر به پیش!

کارگران نوشتند:

همکاران! برای جلوگیری از غارت شرکت و برای سرپا نگه داشتن شرکت و برای تعیین تکلیف مالکیت و آینده شرکت، لازم است سریعاً بر همه امور نظارت و مدیریت و کنترل کنیم. به همین منظور لازم است اکنون نسبت به تشکیل شوراهای مختلف در شرکت اقدام کنیم. در هر اداره و هر بخش یک شورا تشکیل بدهیم. مثلاً شورای نظارتی کارخانه، شورای نظارتی تجهیزات- زیربنایی-خدمات، شورای نظارتی کشاورزی، شورای نظارتی بخش حراست و ...

میتوان نام این نهاد را کمیته، کارگروه، کمیسیون یا ... هم گذاشت اما باید به صورت شورایی و جمعی اداره شود.

شورای اسلامی کار از نظر ما به هیچ وجه صلاحیت نمایندگی کارگران را ندارد. اما در نقطه مقابل، سایر نمایندگان و فعالین مستقل کارگری معتمد ما هستند و قطعاً در انتخاب نماینده برای شوراهای ادارات-بخش ها، این عزیزان کماکان مورد اعتماد ما خواهند بود و بخشی از نمایندگان ما در شوراها خواهند بود و از آنها بهره خواهیم برد.

برای زنده نگه داشتن شرکت، برای تسریع در لغو خصوصی سازی و برای حداکثر نظارت و کنترل و مدیریت و تعیین تکلیف بر مالکیت شرکت، شوراهای بخش ها و ادارات مختلف را تشکیل دهیم.

قدم اول: انتخاب نماینده از هر بخش، در همان اداره-بخش و بعد تشکیل شورای کل یا مجمع

نمایندگان کارگری. هفت تپه از آن ماست خودمان آن را اداره میکنیم. شوراهای مستقل را در ادارات و بخش های مختلف تشکیل دهیم! جمعی از کارگران هفت تپه، شنبه - ۱۱ مرداد ۱۳۹۹

تناقض گویی های نمایندگان حکومتی

احمد نادری نماینده مجلس در حساب شخصی توئیترش نوشت:

"به همراه آقایان سید نظام الدین موسوی و علی خضریان برای بررسی وضعیت امور شرکت «هفت تپه و اعتراضات کارگران آن، به شوش آمده ایم. وضعیت غم انگیز این روزهای هفت تپه محصول سیاستهای «نئولیبرال» و خصوصی سازیهای بی ضابطه و کاملاً رابطه ای است و بایستی فکر جدی به حال عاملان آن کرد."

این نماینده مجلس دزدی بود با چراغ آمده است. جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف اعلام کردند: «او میگوید خصوصی سازی محصول سیاست های نئولیبرال است: این درست است. اما این زبل خان، در ادامه میگوید خصوصی سازی های بی ضابطه و کاملاً رابطه ای! این دیگر حرف مزخرفی است! خصوصی خوب و بد نداریم. کعب عمیر هم دقیقاً همینطور حرف زده و از اهلیت نداشتن اسدیگی و رستمی حرف زده و این یعنی ممکن است بخواهند یک بخش خصوصی دیگر را بیاورند. البته کعب عمیر (نماینده مجلس حکومتی) اعلام کرده به فکر دولتی کردن شرکت است. اما بهتر است واضح به او اعلام کنیم بحث اهلیت داشتن یا نداشتن را طرح نکنند که یک کلک قدیمی مورد علاقه لاشخوران خصوصی سازی است و ما به طور قطعی مقابل آن می ایستیم!

درست است که خصوصی سازی های به شکل خصولتی یا واگذاری به خودمانی های نظام در ایران و مثلاً در هفت تپه اتفاق افتاده است اما معنی این نیست که در مقابل، خصوصی سازی به شکل درست داریم! خصوصی

سازی در هر شکلی جنایت است. عین

بمباران و تخریب کلی جامعه است! در همه جای جهان خصوصی سازی و سیاست های نولیبرالی ویران گر بوده اند. این کلاه برداری به اسم خصوصی سازی که اهلیت دارد و خصوصی سازی که اهلیت ندارد یک توجیه برای ادامه خصوصی سازی است. اینها میخواهند وقتی در یک جا با خصوصی سازی گند زدند بگویند این یکی بخش خصوصی اهلیت نداشت و بعد قصد این را میکنند که برای ادامه خصوصی سازی فقط آن یک شرکت و مالک خاص را عوض کنند و یک مفت خور دیگر به جایش بیاورند! وقتی میگویند خصوصی سازی بدون اهلیت آمده و با رابطه و ضابطه بوده میخواهند بر جو اعتراضی کارگران موج سواری کند و این پالان خر را عوض کنند و پالان جدیدی بیاورند در حالی که ما میگوییم خر را نمیخواهیم: اصلا خصوصی سازی به هیچ شکلی را قبول نداریم! این نماینده مجلس مثلا ضد سیاست های نولیبرالی حرف زده اما باز هم همان سیاست های نولیبرالی را تایید کرده و میخواهد ایندفعه یک خصوصی سازی به قول خودش بی رابطه و بی ضابطه بیاورد و این عینی دقیقا همان سیاست های نولیبرالی و ادامه مصیبت و جنایتی به نام خصوصی سازی. آقای نماینده مجلس! خصوصی سازی در همه جای دنیا برابر بوده با بدبختی و مصیبت و فقر و فلاکت مضاعف! هفت تپه هیچ خصوصی سازی دیگری را قبول نمیکند! ما حواسمان جمع است!

۱۶ مرداد ۱۳۹۹ (۶ اوت ۲۰۲۰)

از هفت تپه تا کنگان. عسلویه. ماهشهر. اراک. اصفهان و... با حضور و خروش طبقاتی. در یک خیزش طبقاتی!

در دیدار نمایندگان کارگران با نمایندگان حکومتی در مجلس، مجلسیان نقاب فریبنده خویش را برداشتند و چنگ و دندانهای عریان خویش را نشان دادند. آنان به تهدید و توهین پرداخته بودند. یوسف بهمنی در بازگشت از این دیدار گزارش داد و از جمله چنین اشاره کرد: «متاسفانه در سومین جلسه، دژپسند، وزیر اقتصاد مسائلی را مطرح کرد و مانع بیان مطالبات از سوی کارگران شد که چندان جالب نبود و حتی، اعتراض ما به قدری بود که حضور حراست مجلس با وساطت منتفی شد.»

فوری: فراخوان نمایندگان مستقل کارگری!

برگردید! اعتصاب ادامه دارد! جواب منفی ما به مسئولین حکومتی و نتیجه مضحک جلسه شان.

پنجاه و سومین روز اعتصاب کارگران هفت تپه. تا خلع ید دزدان بخش خصوصی و اختلاسگران از هفت تپه به اعتراض و اعتصاب ادامه میدهم.

پنجاه و ششمین روز اعتصاب پنجشنبه - ۱۶ مرداد ۱۳۹۹

کارگران اعلام کردند:

«عزیزان نمایندگان کارگری! خسته نباشید. زحمت بسیار متقبل شدید. میدانیم که در جلسه قطعا با تمام توان از مطالبات همکاران دفاع کرده اید. اما همانطور که احتمالا خودتان هم از پیش حدس میزدید این نمایندگان مجلس برای حل کردن مشکل نیامده بودند بلکه میخواهند موقتا با قرص مسکن مقداری از درد را کم کنند.

یکی از این نمایندگان مجلس فرمایش کرده که خصوصی سازی فعلی باید لغو بشه اما شرکت دولتی نمیشه. خوب شما اشتباه کردی این رو گفتی!

عزیزان نماینده. شما گرامیان تمام زحمت و مسئولیتی که بر دوش داشتید رو انجام دادید. اما نزد حاکمیت اراده ای برای حل ریشه ای مشکل هفت تپه وجود نداره. پاسخ ما به تصمیمات این حضرات منفی است. دادن حقوق و تمديد بیمه و اینها که حق بدیهی و معوقه ماست. البته اینها رو هم همش وعده سر خرمن دادن مثل قبل.

خصوصی سازی شون هم که در همه جا رسوا شده و خودشون دارن دادگاهیش میکنن مگه قرار بود این بمونن؟ خوب معلومه این هم باید بره. این هو وعده داده شده: وعده سر خرمن! اصل مطلب این بود که دیگه خصوصی سازی انجام نشه. این حکومتی های توی جلسه، اصل مطالبه ما رو دور انداختن و در واقع به همه ما دهن کجی کردن.

باید تجمعات در شهر شوش ادامه پیدا کنه تا دستشون بیاد که نباید با کارگر هفت تپه بازی کنن.

نمایندگان کارگری! خسته نباشید. برگردید! تهران و آن جلسات و آن سر و کله زدن با آن آقایون، حل کننده مشکلات ما نیست و تجمعات ادامه خواد داشت. تا لغو خصوصی سازی و دولتی شدن شرکت! صبح در مقابل فرمانداری حرف ها داریم!

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف

به نمایندگان مستقل کارگری! برگردید! اعتصاب

ادامه دارد! جواب منفی ما به مسئولین حکومتی و نتیجه مضحک جلسه شان.

کارگران در سایت مستقل کارگران هفت تپه اعلام کردند:

«در اعتراض به تلاش وزیر اقتصاد و همکاری یکی از نمایندگان مجلس با او برای حذف نمایندگان کارگری از جلسات مذاکرات که به منظور باز کردن راه زد و بند مجلس و دولت انجام شده، به سرعت برای گسترده کردن اعتصابات به شکل تجمعات پر تعداد تر درون شهر آماده می شویم.»

آچارها به اعتصاب پیوستند

آبیاران برای پشتیبانی از اعتصاب و در اعتراض به برخورد نمایندگان مجلس درباره هفت تپه پس از جلسه نمایندگان کارگران در تهران، به تجمع می پیوندند. کارگران اعتصابی پاسخ دادند:

واقعا درود بر شرف و غیرت کارگران آبیاز. در این اعتصاب این عزیزان شاهکار کردند. فردا تجمع جلوی فرمانداری با راهپیمایی به سمت میدان هفت تیر خواهد بود. با صدای بلند اعتراض میکنیم به نتیجه جلسه در تهران. ما خصوصی سازی دیگری را قبول نخواهیم کرد. شرکت به وزارت کشاورزی باید داده بشه. همین.

هفادمین روز اعتصاب و کسب طلاب - دانشجویان بسیجی

برای انحراف اعتصاب و اخلال، سردمداران اجرایی منافع سرمایه داران دانشجویان بسیجی را زیر نام دانشجویان «عدالت خواه» به همراه همقطاران طلبه از حوزه ها و پادگان ها به هفت تپه فرستاد تا جلو دوربین ها و رسانه ها وانمود کنند که برای پشتیبانی از کارگران آمده اند! اما ماهیت و اهداف این عوامل رسواتر از آن بود که پنهان بمانند. اینان بی درنگ افشا و سرافکننده دور شدند.

۷۲ روز از اعتصاب گذشته بود که در روز ۲/۶/۹۹ اعضای کمیسیون اصل نود مجلس به ریاست سید نظام الدین موسوی وهئیت اعزامی از دیوان محاسبات کل کشور، چند نماینده مجلس و بسیج «دانشجوی عدالت خواه» و خبرگزاری هایی که همیشه آماده خفه کردن صدای کارگران به هفت تپه آمدند. این کارگزاران سرمایه، سراسیمه اعلام کردند اعتصاب بعد از وعده های نمایندگان مجلس شکسته شد، پایان یافت و ... این خیر دروغ بود. خبر تعلیق اعتصاب از سوی عناصری غیر

مسئول در داخل و خارج کشور نیز رسانه ای شد. ایلنا ارگان خبری خانه

چهارشنبه خیلی اهمیت داره که تا به چهارشنبه برسه و جلسه مجلس باشه... این چند روز باید همت کرد. دیگه مساله فقط غیرنیشکری و فنی و بقیه اخراجیا نیست، مساله همه ما است. فقط مساله قرارداد دفع آفات نیست... مساله مشترک همه کارگران هفت تپه است... یک بار برای همیشه باید از شر این عوضی ها راحت بشیم. خدمت بهاری و اون سرپرستایی که بچه ها رو تهدید و اذیت کردن هم میرسیم. هیچ شک نکنید.»

هفتاد و پنجمین روز پنجم شهریور ۱۳۹۹ جهانگیری: «هفت تپه» را سیاسی نکنید!

جهانگیری دستیار اول حسن ورحانی، فرد شماره یک تکیه گاه اسد بگی و جنایات وی در هفت تپه، خواستهای کارگران را سیاسی خواند و تهدید کرد و سید علی خامنه‌ای را سپر دفاعی اسدیگی ها قرار داد و نیز به رقبای خود در حاکمیت هشدار داد و گفت: «برای رسیدگی‌های قضایی به تخلفات و فساد در فرآیند خصوصی سازی نیز ملاک عمل باید قانون باشد و نباید اصل موضوع که از امور حیاتی کشور و همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری است با حاشیه‌سازی‌های سیاسی زیر سوال برود که آسیب آن به اقتصاد کشور وارد خواهد شد. قانون فصل الخطاب است و همه دستگاه‌ها و قوای سه‌گانه باید از آن تبعیت کنند.»

در این جلسه که وزرای امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سرپرست وزارت صنعت معدن و تجارت، رییس سازمان خصوصی سازی کشور، مشاور رییس جمهور و رییس مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری و معاونین وزارت اطلاعات، وزارت کشور، سازمان اطلاعات سپاه و سازمان بازرسی کل کشور نیز حضور داشتند، شریعتی استاندار خوزستان گزارشی از آخرین وضعیت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را ارائه داد...



نمایندگان مجلس در مقابل فرمانداری، خبر زده که اعتصاب پایان یافته! شما نمایندگان مجلس و خبرگزاری امنیتی حامی دنبال یک چیز بودید و آن هم نشان دادن درایت خود به جناح مقابل برای «کنترل بحران». همانطوری که قبلا هم گفتید دولت متوجه «خطر» نیست... امروز نشان دادیم که عزم و اتحاد ما برای کسب همه مطالبات ما مستحکم است و شما خام و احمق هستید. تصمیم در باره ادامه و یا تعلیق اعتصاب به اراده ما کارگران بسته است و نه به سفارش شما و خبرگزاری امنیتی دروغگویان!»

نماینده مجلس و اعلام پایان اعتصاب

به گزارش مشرق، مجتبی یوسفی، نماینده مجلس شورای اسلامی در توئیتر نوشت: پایان اعتصاب ۷۰ روزه کارگران نیشکر هفت تپه به لطف خدا و پیگیری مستمر ما بخصوص سید نظام موسوی، احمد نادری و علی خضریان، اعتصاب کارگران با وعده خلع ید اسد بگی ها و پرداخت حقوق معوقه آنها پایان یافت. مصادف شدن پایان اعتصاب و ماه محرم پیام روشنی دارد. به بهانه دو روز تعطیلی سینه زنی، کارگران همایش نداشتند.

تکذیبیه کانال مستقل هفت تپه

هرگونه خبر مبنی بر اتمام اعتصاب، تعلیق اعتصاب یا امثالهم و یا پذیرفتن مهلت پانزده روزه توسط کارگران هفت تپه صحیح نمیباشد.

به همین اعتبار:

خبرهای اعتصاب کارگری در هفت تپه از کانال معتبر رسمی «هفت تپه کانال مستقل» اعتبار می‌گرفت. خبر «پایان یافتن اعتصاب‌ها» و یا تعلیق، نامعتبر و از روی بی مسئولیتی و دلبخواهی فردی بود. همه می‌دانند که شنبه و یکشنبه تاسوعا و عاشورا و اگر حضور همه روزه‌ای در میان نیست به همین سبب بود. خود کارگران از طریق کانال رسمی مستقل ایشان خبرها را منتقل می‌کنند. کارگران در سایت هفت تپه کانال مستقل بی آنکه از سایت سندیکا نامی ببرند هشدار دادند که در این شرایط و دو روز تعطیلی سوء استفاده نشود. کارگران در واکنش به دامن زدن غیرمسئولانه تعلیق اعتصاب از سوی سایتی باز نشسته، به شایعه لغو اعتصاب اعتراض کردند:

«در این دو روز شنبه یکشنبه یعنی تاسوعا - عاشورا امکان تجمع اختصاصی و نگه داشتن بئر نیست، از صبح دوشنبه شروع میشه. مقابل فرمانداری... مخصوصا این سه روز از دوشنبه تا

کارگر این خبر را پررنگ کرد. و از پایان یابی اعتصاب در هفتادمین روز خبر داد. عنصری زیر نام ارگان کارگری هفت تپه از تعلیق نوشت. کانال مستقل کارگران و نمایندگان و فعالین کارگری، این خبر را تکذیب کردند. اعتصاب ادامه داشت. اما خبر پایان یابی و تعلیق، نوعی اعتصاب شکنی به شمار می‌آمد و در ناتوان سازی اعتصاب نقش داشت. این اعتصاب شکنی، واکنش کارگران را در برابر داشت. هیچکس نمی‌پذیرد که در حال کارگران نباید به خانه بروند تا نمایندگان مجلس و شورای اسلامی کار و عناصر امنیتی، با به خانه فرستادن کارگران اعتصابی و درغیاب کارگران معترض، اعتصاب را در هم بشکنند. نماینده مجلس از اهواز با اشاره به پایان اعتصاب ۷۰ روزه کارگران نیشکر هفت تپه از استقرار نمایندگان دیوان محاسبات و رایزنی با قوه قضاییه برای خلع ید مدیر این شرکت خبر داد.

کارگران اعلام کردند که اعتصاب ادامه دارد. اسماعیل بخشی، در بازداشت خانگی ناچار شد تا برای خنثی کردن تعلیق و پایان یافتن و یا تعلیق اعتصاب را شایعه اعلام کند. بیانیه کارگران در کانال تلگرامی مستقل هفته تپه اعلام کرد: «در ادامه صحبت‌هایی تکراری چند نماینده مجلس و تعدادی دانشجوی عدالت خواه!! و چند بسیجی و خبرگزاری‌هایی که همیشه آماده برای قیچی کردن صدای حق طلبی کارگران هستند، با خوشحالی تمام و پس از حضور اعضای کمیسیون اصل نود مجلس در میان تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه در هفتادمین روز اعتصاب، غیر مسئولانه و سراسیمه اعلام کردند اعتصاب بعد از وعده‌های نمایندگان مجلس تمام شد، پایان یافت. این خبر کذب را ما با تکذیبیه علنی به اطلاع عموم رساندیم.» و افزودند: «کارگران هفت تپه برای دو ماه حقوق اعتصاب نکرده‌اند؛ برای چهار ماه حقوق هم اعتصاب نکرده‌اند. خواسته ما خیلی مشخص است:

خلع ید فوری بخش خصوصی و دولتی کردن شرکت با نظارت کامل کارگران و یا واگذاری صد در صد مالکیت شرکت به کارگران هفت تپه، بازگشت به کار اخراجی ها و پرداخت فوری تمام مطالبات معوقه و محاکمه تمام همداستان دولتی و حکومتی اسدیگی-رستمی!

مسئولین احمقانه عمل نکنید!

کارگران در کانال مستقل اعلام کردند: «خبرگزاری امنیتی فارس پس از حضور



قطعنامه پلنوم نهم کمیته مرکزی کومه له در رابطه با ادامه تلاش ها برای شکل دادن به یک قطب چپ سوسیالیست در کردستان



**۱۱ شهریور
۳۸ مین سالگرد
تأسیس حزب
کمیونست ایران
است!**

در این روز بار دیگر یاد همه رفقای را که در راه تحقق اهداف و آرمانهای حزب کمونیست ایران، در راه آزادی و سوسیالیسم و در راه رهائی کارگران و انسان های رنج دیده جان باختند را گرامی می داریم و از استقامت و پایداری خانواده های این عزیزان قدردانی می کنیم. همچنین به این مناسبت از تلاش و فداکاری همه رفقای که در راه تحقق این آرمانهای انسانی، به زندان افتادند و شکنجه شدند و یا در صفوف پیشمرگان کومه له در سنگرهای دفاع از جنبش انقلابی کردستان بخشی از اعضای بدن خود را از دست دادند صمیمانه تقدیر می کنیم.

گرامی باد یاد
جانباختگان راه آزادی
و سوسیالیسم
حزب کمونیست ایران
شهریور ۱۴۰۰

عملی بختقد این فرهنگ سیاسی و روش کار آن، هم به منظور تقویت سازمان حزبی و هم ایجاد وحدت مبارزاتی گسترده و موثر، پردازد. چنین رویکردی در سطح سراسری نیز به انسجام و تقویت سیاستهای حزب در این زمینه کمک خواهد کرد.

(۳) تلاش برای شکل دادن به قطب چپ در کردستان همواره بخشی مهمی از مشغله های جریان ما بوده است. اما تلاش های تا کنونی از جمله به دلیل عملکرد فرهنگ سیاسی که در بالا به آن اشاره رفت و بعضا به دلیل کشمکش های درونی در حزب کمونیست ایران متأسفانه پیشرفت محسوسی نداشته است. پلنوم با نقد موانع فعالیت های تا کنونی ما در این زمینه، و با در نظر گرفتن اوضاع پر تلاطم کنونی جامعه تلاش برای تغییر مثبت در این عرصه را در دستور کار کومه له قرار داد

(۴) بازبینی نقادانه در سیاست ها و تصمیمات گذشته که عملا به امر متشکل شدن فعالین چپ یاری نرسانده است، از جمله تصمیم پلنوم در ایجاد چنین تحرکی است. در این زمینه بطور مشخص پلنوم سیاست و تصمیمی را قابل نقد میداند که در سال ۲۰۰۹ میلادی منجر به کنارگذاشتن تعدادی از فعالین کومه له شد که تحت عنوان "فراکسیون فعالیت با نام کومه له" اعلام موجودیت کردند و بعد از آن جریان "روند سوسیالیستی کومه له" را تشکیل دادند. علیرغم هر انتقادی که در آن دوره به روش فعالیت های این رفقا وارد بود، تصمیم به اخراج آنها در راستای سیاست و تلاشهای کومه له برای متشکل کردن فعالین چپ نبود. انتقاد از روش فعالیت این رفقا میتوانست در چارچوب موازین حزبی و بویژه تأکید بر قبول کثرت نظرات سیاسی و فعالیت مشترک حزبی حل و فصل گردد. از این رو پلنوم نهم کمیته مرکزی کومه له ضمن اشتباه دانستن آن تصمیم، که از فرهنگ سیاسی غیر کارا بر فعالیت ما نشأت میگرفت، در چهارچوب اقدامات وسیع خود برای پاسخ دادن به ضرورت شکل دادن به یک قطب متشکل چپ، بطور مشخص وارد بحث و دیالوگ با این رفقا خواهد شد.

پلنوم کمیته مرکزی کومه له
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۲۸ تیرماه ۱۴۰۰

ابا توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران و کردستان، که اساسی ترین مشخصه آن گسترش اعتراضات گسترده کارگران و سایر اقشار محروم و تحت ستم است، با توجه به شفاف تر شدن صف بندی های سیاسی و نیز با توجه به نزدیک شدن جامعه ایران به یک برآمد توده ای و انقلابی، شکل دادن به یک قطب متشکل و قدرتمند چپ و سوسیالیست در کردستان، بیش از پیش به یک ضرورت مبرم مبارزاتی تبدیل شده است. با در نظر گرفتن مؤلفه های فوق و نقش تاریخی کومه له به عنوان بستر اصلی جریان چپ و سوسیالیست در جامعه کردستان، و با توجه به ضرورت تقویت جنبش چپ به عنوان اساسی ترین اولویت جریان ما در دوره کنونی، پلنوم نهم کمیته مرکزی کومه له در ادامه تلاشهای تا کنونی، اقدامات زیر را در دستور کار کمیته مرکزی کومه له قرار می دهد.

(۱) در پیش گرفتن رویکرد دیالوگ و تبادل نظر میان فعالین جنبش چپ با محوریت اتحاد عمل در عین قبول کثرت نظر. چنین رویکردی را می توان از جمله از طریق سمینارها، جلسات عمومی، تماسها و ارتباطات مستمر پیگیری کرد تا از یک سو به هم نظری در مورد موانع شکل دادن به یک قطب متشکل چپ و اتحاد عملهای مبارزاتی موثر دست یافت و از دیگر سو برای رفع این موانع اقدامات عملی، جدی و مشترک را در دستور کار قرار داد. در این راستا ما تمام نیروها و فعالینی که خود را متعلق به جریان چپ و سوسیالیستی در کردستان می دانند به همکاری، دیالوگ و اقدامات عملی فرا می خوانیم.

(۲) فاصله گرفتن از روشهایی که زمینه های همگرایی را تضعیف می کند، موجبات پراکندگی میان نیروها و فعالین چپ را فراهم می آورد و شکل گرفتن تشکل پر نیرو و وسیع را با چالش های جدی مواجه می کند. از جمله نقد فرهنگی که اشتراکات نیروهای چپ و کمونیست را نادیده می گیرد و همواره بر اختلاف نظر تأکید می ورزد و آن را دلیلی "موجه" برای پراکندگی این نیروها می پندارد. فرهنگی که به حزب و تشکل سیاسی به عنوان ابزار پیشبرد آنچه که از آن به عنوان "مبارزه ایدئولوژیک" نام برده می شود می نگرد و نه ابزار ایجاد تغییر و پیشبرد فعالیت های نتیجه بخش اجتماعی. کومه له خود را مسئول و موظف می داند در هردو عرصه نظری و

بیانیه کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران در مورد قطعنامه پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له در رابطه با ادامه تلاش برای شکل دادن به قطب چپ سوسیالیست در کردستان



تمام نیروها و فعالینی که خود را متعلق به جریان چپ و سوسیالیستی در کردستان می دانند را به همکاری، دیالوگ و اقدامات عملی فرا خوانده است.

پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له در شرایطی به نیروهای سیاسی و فعالین چپ و کمونیست فراخوان دیالوگ و همکاری می دهد، که رفیق ابراهیم عزیزاده در پلنوم قبلی کمیته مرکزی کومه له با این "استدلال" که «کومه له بستر اصلی چپ در کردستان است اعلام کرد که: «نیروهای چپ در کردستان وجود خارجی ندارند»، «بنابراین خودمان دنبال این نخود سیاه که این سازمان ها را متشکل کنیم نرویم». رفیق ابراهیم عزیزاده در موقعیت دبیر اول کومه له درست در آستانه برگزاری همین پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له نیز در مصاحبه با شبکه تلویزیونی (میدیا) با تکرار این سخنان، مخالفت و نظر واقعی خودش را در ارتباط با پروژه شکل دادن به قطب چپ و سوسیالیست در کردستان ارائه داده و اعلام می کند که در کردستان غیر از کومه له هیچ سازمان چپ دیگری وجود ندارد که با آنها قطب چپ را تشکیل دهد.

قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی کنونی کومه له در حالی دوباره بر ضرورت شکل دادن به قطب و چپ و سوسیالیستی در کردستان تأکید می کند که در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۹ بعد از حدود یکسال بحث و دیالوگ و برگزاری سمینار با مشارکت هیئت هایی از رفقای روند سوسیالیستی کومه له، کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران-حکمیست و کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران با انتشار بیانیه ای مشترک حول دوازده محور مورد توافق تلاش جمعی جهت شکل دادن به یک قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان را اعلام کردند. بیانیه کنفرانس نیروهای چپ و کمونیست در کردستان که تحت عنوان "سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی وظیفه فوری ما است" انتشار علنی پیدا کرد می توانست گام اساسی اولیه و مبنایی برای گسترش همکاری ها با حضور و مشارکت همه جمع ها، نهادها و چهره های چپ و رادیکال و کمونیست فعال در کردستان باشد. این نیروی عظیم را می توان حول پروژه هایی برای گسترش مبارزه جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، مبارزه فعال علیه کشتار کولبران، براه انداختن جنبش علیه فقر و فلاکت و بیکاری، ارائه طرح روشن برای پایان دادن به ستمگری ملی از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان، دفاع از حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان و پروژه دفاع از حاکمیت شورایی در کردستان و... در یک قطب چپ و کمونیستی گرد هم آورد. این تلاش و زحمات و این دستاورد اولیه با پافشاری رهبری کومه له بر حضور در کمیته دیپلماسی "ک. ن. ک" که مجموعه ای جریان های مذهبی و ناسیونالیست در آن حضور داشتند، با اطلاعیه هیستریک کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در اعتراض به حضور کومه له در کمیته دیپلماسی و با عکس العمل شتابزده رهبری کومه له در قبال این اطلاعیه به بن بست رسید. در حالیکه برای جریانی که این همه بر اهمیت دیالوگ تأکید می کند بحران بوجود آمده را هم می توانست با دیالوگ بر طرف کند و همه رشته ها را پنبه نکند و تلاش برای ایجاد قطب چپ را به مدت

اختلافات سیاسی و تشکیلاتی و کشمکش های درونی که از چند سال پیش بخش های مختلف تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه له را عملاً به دو قطب و جناح متمایز از هم تقسیم کرده بود اکنون با برگزاری پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له و تصمیماتی که اتخاذ کرده وارد مرحله حادتری شده است. کمیته مرکزی حزب با اعتقاد به اینکه جریان ما بخشی از جنبش کمونیستی ایران و ابزار مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده است، آنها حق دارند در سرنوشت حزب دخیل باشند و در جریان مسائل و مشکلات آن قرار بگیرند، طی چند سال گذشته در مقاطع مختلف تلاش کرد از طریق رسانه های حزبی افکار عمومی و بویژه فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را در جریان ماهیت واقعی اختلافات و سیمای سیاسی بحران درون حزب و کومه له قرار دهد. ما همیشه این حقیقت را بیان کرده ایم که در سطح رهبری حزب و کومه له بر سر موجودیت حزب کمونیست ایران، امکان پذیری تحقق سوسیالیسم در یک کشور، شیوه برخورد به احزاب بورژوازی و ناسیونالیست، مسئله حاکمیت شورایی مردم در کردستان، مسئله تلاش برای شکل دادن به یک قطب چپ و سوسیالیستی در سطح سراسری و در کردستان اختلاف نظر وجود دارد. قطعنامه پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له در رابطه با "تلاش برای شکل دادن به قطب چپ سوسیالیست در کردستان" دقیقاً بازتاب وجود همین اختلاف نظرات است. وجود اختلاف نظر سیاسی بر سر مسائل مختلف در طول تاریخ موجودیت حزب کمونیست ایران و کومه له که با رشته های مختلف به جامعه مربوط هستند و بویژه در کردستان از یک موقعیت اجتماعی برخوردارند همواره بخشی از موجودیت این جریان بوده است و به این اعتبار هیچ تازگی ندارد.

بنابراین اگرچه بحرانی کنونی حزب عمیقاً ریشه در وجود اختلافات سیاسی دارد، اما نفس وجود آن اختلافات سیاسی و نظری که رؤس آنها بیان شد به تنهایی وضعیت بحرانی حزب کمونیست ایران و کومه له را توضیح نمی دهد. از نظر ما وجود دیدگاه ها و نظرات مغایر با سیاست ها و مواضع رسمی در یک حزب سیاسی کمونیستی پدیده ای بسیار عادی است. بنابراین آنچه جدال و کشمکش های درون تشکیلات حزب و کومه له را پیچیده کرده و به یک بحران سیاسی و تشکیلاتی تمام عیار تبدیل نموده نه نفس وجود و ماهیت اختلاف نظرات سیاسی، بلکه شیوه های کار تشکیلاتی و سبک کار به شدت انحلال طلبانه ای است که این رفقا در مبارزه سیاسی و تشکیلاتی در پیش گرفته اند. روش های انحلال طلبانه ای که ادامه دارند و در تصمیم گیرها و مصوبات پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له بوضوح خود را نشان می دهند.

یکی از مصوبات این پلنوم قطعنامه "در رابطه با ادامه تلاش ها برای شکل دادن به یک قطب چپ سوسیالیست در کردستان" است. در این قطعنامه ضمن اشاره با اوضاع سیاسی ایران و نقش کومه له به عنوان بستر اصلی جریان چپ و سوسیالیست در جامعه کردستان، بر ضرورت تقویت جنبش چپ به عنوان اساسی ترین اولویت در دوره کنونی تأکید شده است. این قطعنامه ضمن تأکید بر رویکرد "دیالوگ و تبادل نظر میان فعالین جنبش چپ با محوریت اتحاد عمل در عین قبول کثرت نظر"

سه سال به تعویق نیندازد.

رهبری کنونی کومه له در این پلنوم نه تنها هیچ انتقادی از عملکرد سه ساله خود در به تعویق انداختن اقدامات عملی برای تشکیل قطب چپ نکرده، بلکه علت این نوع ناکامی ها را در وجود "فرهنگی که اشتراکات نیروهای چپ و کمونیست را نادیده می گیرد و همواره بر اختلاف نظر تأکید می ورزد" و همچنین در وجود "فرهنگی که به حزب و تشکل سیاسی به عنوان ابزار پیشبرد آنچه که از آن به عنوان "مبارزه ایدئولوژیک" نام برده می شود، معرفی می کند. در حالی که یکی از دلایل اصلی شکل نگرفتن قطب چپ و کمونیستی در کردستان همانا وجود گرایش به شدت سکتاریستی در رهبری کومه له است که موجودیت دیگر احزاب چپ و کمونیست در کردستان را به رسمیت نمی شناسد. کومه له نه با سیاست انکار وجود نیروها و احزاب و سازمان های چپ در کردستان، بلکه با جلب همکاری آنها و تمام محافل چپ و رادیکال در این جامعه است که می تواند به تقویت گفتمان سوسیالیستی در کردستان کمک کند و تقویت کومه له هم از همین مسیر می گذرد. اما بند آخر قطعنامه با وضوح بیشتر ماهیت واقعی سیاست تلاش برای شکل دادن به قطب سیاسی چپ و ارزش مصرف و کارکرد این قطعنامه را نمایان می کند. در بند آخر این قطعنامه آمده است: «بازبینی نقادانه در سیاست ها و تصمیمات گذشته که عملاً به امر متشکل شدن فعالین چپ یاری نرسانده است، از جمله تصمیم پلنوم در ایجاد چنین تحرکی است. در این زمینه بطور مشخص پلنوم سیاست و تصمیمی را قابل نقد میداند که در سال ۲۰۰۹ میلادی منجر به کنارگذاشتن تعدادی از فعالین کومه له شد که تحت عنوان "فراکسیون فعالیت با نام کومه له" اعلام موجودیت کردند و بعد از آن جریان "روند سوسیالیستی کومه له" را تشکیل دادند. علیرغم هر انتقادی که در آن دوره به روش فعالیت های این رفقا وارد بود، تصمیم به اخراج آنها در راستای سیاست و تلاشهای کومه له برای متشکل کردن فعالین چپ نبود. انتقاد از روش فعالیت این رفقا میتوانست در چارچوب موازین حزبی و بویژه تأکید بر قبول کثرت نظرات سیاسی و فعالیت مشترک حزبی حل و فصل گردد. از این رو پلنوم نهم کمیته مرکزی کومه له ضمن اشتباه دانستن آن تصمیم، که از فرهنگ سیاسی غیر کارا بر فعالیت ما نشأت میگرفت، در چهارچوب اقدامات وسیع خود برای پاسخ دادن به ضرورت شکل دادن به یک قطب متشکل چپ، بطور مشخص وارد بحث و دیالوگ با این رفقا خواهد شد.»

در این رابطه باید یادآوری کرد که:

اولاً: کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه له در نشست مشترک خود در اول مارس ۲۰۰۹ در حالی کار و فعالیت مشترک با رفقای "فراکسیون فعالیت با نام کومه له" را مختومه اعلام کردند که این رفقا عملاً تشکیلات مستقل خود را بوجود آورده بودند. در واقع این رفقا عملاً جدا شده بودند و نشست مشترک دو کمیته مرکزی حزب و کومه له فقط آن جدائی را که عملاً انجام گرفته بود علناً اعلام کرد. دوماً: تصمیمی را که در جلسه مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه له اتخاذ شده است و از جانب کمیته مرکزی حزب رو به جامعه اعلام شده است قاعدتاً می بایست در جلسه مشترک دو کمیته مرکزی مورد نقد و بحث و بررسی قرار گیرد، نه در در پلنوم کمیته مرکزی کومه له و در راستای مصالح سیاسی و محدود جناحی خود.

سوماً: رفقای "فراکسیون فعالیت بنام کومه له" طی بیانیه ی اعلام موجودیت خود که در تیرماه ۱۳۸۷ و قبل از برگزاری کنگره سیزده کومه له انتشار دادند، مخالفت خود را نه تنها با موجودیت حزب کمونیست ایران، بلکه مخالفت با برنامه و استراتژی سیاسی آن و برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان، را نیز اعلام کردند.

چهارماً: تا کنون هیچ مانعی سر راه (روند سوسیالیستی کومه له) و نه سر راه کومه له برای وارد شدن به بحث و دیالوگ و حتی توافق حول شکل دادن قطب چپ در کردستان وجود نداشته است. این رفقا از سه سال پیش بخشی از پروسه دیالوگ برای شکل دادن به قطب چپ در کردستان بوده و همچنین از امضا کنندگان بیانیه ۲۷ ژانویه ۲۰۱۹ بودند که طی آن تلاش مشترک برای شکل دادن به قطب چپ اعلام شد.

اما مسئله چیست؟ چرا کمیته مرکزی کنونی کومه له بعد از ۱۲ سال و در اوج کشمکش های درون تشکیلاتی به فکر انتقاد از خود افتاده در حالی که هیچ مانعی سر راه مشارکت روند سوسیالیستی کومه له در پروسه بحث و دیالوگ برای شکل دادن به قطب چپ وجود نداشته و ندارد، و روشن است که هر تعدادی از این رفقا بخواهند دوباره به صفوف حزب بپیوندند در صورت موافقت با برنامه و استراتژی و موازین تشکیلاتی آن، از آنان استقبال خواهد شد. واقعیت این است که هم زنده کردن دوباره بحث ضرورت شکل دادن به قطب چپ و اعلام آمادگی برای دیالوگ با دیگر نیروها بدون آنکه از آنها نامی برده شود و هم موضوع انتقاد از خود در ارتباط با مختومه اعلام کردن فعالیت مشترک با "فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له" هر دو در خدمت پیشبرد پروژه دیگری است. پروژه جذب آن طیف "کومه له ای" های سابق که از دو شاخه سازمان زحمتکشان سرخورده شده اند. رفیق ابراهیم عزیزه بارها اعلام کرده است که: «نیروهای چپ در کردستان وجود خارجی ندارند»، «کومه له بستر اصلی چپ در کردستان است و از نیروهایی که خود را با این جریان تداعی می کنند بخواهیم دور کومه له جمع شوند». رفیق ابراهیم چند سال است به این طیف کومه له ای های سابق فراخوان می دهد که: «بیباید حزب کمونیست مانع فعالیت شما در کومه له نیست»، وی در واقع به "سوسیالیست" هایی فراخوان داده است که حزب کمونیست را مانع همکاری یا پیوستن خود به کومه له می دانند. این در حالی است که همه می دانند حزب کمونیست ایران هیچگاه در طول حیات خودش نه تنها مانع پیوستن یا همکاری سوسیالیست ها به کومه له نبوده، بلکه همواره مشوق انسانهای مبارز و کمونیستی بوده که به برنامه و استراتژی حزب کمونیست ایران و سنتهای مبارزاتی آن باور داشته، بویژه رفقای که سالهای زیادی از عمر خود را در صفوف این تشکیلات سپری کرده اند، بوده است. اما آن به اصطلاح "سوسیالیست ها" یی که حزب کمونیست ایران را مانع پیوستن یا همکاری خود با کومه له می دانند اساساً به دلیل پافشاری این حزب بر اهداف کمونیستی و فعالیت سراسری بوده است. در واقع هدف محوری قطعنامه پلنوم نهم کمیته مرکزی کنونی کومه له جذب طیف "کومه له ای ها" یی سابق است که با حزب کمونیست مخالف هستند، هدف تغییر بافت سیاسی اعضای کومه له در راستای منافع محدود جناحی است، درحالی که بر اساس اساسنامه حزب کمونیست ایران معیار دوگانه ای برای عضوگیری در حزب وجود ندارد. اعضای که در تشکیلات کردستان فعالیت می کنند با قبول برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ایران عضو این تشکیلات شده اند. انتقاد از خود پلنوم در ارتباط با رفقای فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له که در میان طیف "کومه له ای" ها با مخالفت با حزب کمونیست و برنامه و استراتژی سیاسی این حزب تداعی می شوند در واقع چاشنی پیشبرد سیاست جذب طیف "کومه له ای ها" یی سابقی است که با حزب کمونیست و برنامه و استراتژی آن مخالف هستند. این سیاست که در قطعنامه فرموله شده و با تأکید بر اصل قبول کثرت نظرات سیاسی و فعالیت مشترک حزبی تئوریزه می شود یک سیاست عمیقاً انحلال طلبانه است و نه فقط نمی تواند قطب چپ و سوسیالیستی را شکل بدهد، بلکه وحدت حزب را هم بیشتر به مخاطره می اندازد. کثرت نظرات سیاسی

و ایجاد فضایی دمکراتیک برای برخورد نظرات در ارگانهای

فراخوان دفتر روابط بین الملل حزب کمونیست ایران



➡ رهبری فقط در درون یک حزب سیاسی که اعضا و کادرهای آن چهارچوب یک برنامه و استراتژی سیاسی و موازین اساسنامه ای را آگاهانه پذیرفته اند می تواند مایه شادابی و پویایی گردد. بدون این چهارچوب های برنامه ای و استراتژیک و موازین اساسنامه ای، حزب تا حد یک جبهه پوپولیستی تنزل می یابد. این عقبگرد سیاسی کمیته مرکزی کنونی کومه له در شرایطی است که سیر تکامل انقلاب ایران و رشد اعتصابات کارگری نشان می دهد که صف بندی طبقاتی در تحولات آتی ایران بسیار شفاف تر از انقلاب ۵۷ خواهد بود و کومه له و حزب کمونیست ایران فقط با اتکا به مواضع شفاف کمونیستی و طبقاتی می توانند مهر خود را به روند رویدادها بکوبند.

البته در این میان لابد مخاطب جدی و منصف از رهبری کنونی کومه له خواهد پرسید شما که اینهمه بر اصل قبول کثرت نظرات سیاسی و فعالیت مشترک حزبی پافشاری می کنید پس چرا نظر جناح مقابل خودتان که مواضع، دیدگاهها و همین قطعنامه شما را در جناح راست مواضع برنامه ای و استراتژیک حزب ارزیابی می کند را تحمل نمی کنید؟ شما که اینهمه بر ضرورت تلاش برای شکل دادن به قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان تأکید می کنید چگونه است که برای سانسور و حذف جناح چپ درون حزب و کومه له از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنید؟

کمیته اجرائی
حزب کمونیست ایران
مرداد ۱۴۰۰
آگوست ۲۰۲

بزرگ سرمایه داری تحمیل کند. اما کوشش آمریکا برای تأمین هژمونی نظامی ناکام ماند.

قرار بود افغانستان در سایه اشغالگری آمریکا به نمونه دمکراسی آمریکایی در منطقه تبدیل گردد و موقعیت زنان بهبود پیدا کند، ادعاهایی که پوچی آنها ثابت شد. عدم مقاومت نیروهای ارتش افغانستان و واگذار کردن مواضع خود به طالبان، این ادعای دیگر آمریکا را که ارتش و نیروهای امنیتی را آموزش داده و مدرنیزه کرده اند هم زیر سؤال برد. درگیری های فرقه ای و قومی و حضور نیروهایی مانند داعش نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش یافته است. ریشه کن کردن تولید تریاک نیز یک ادعا بود. ادعاهایی نظیر، "دخالتهای بشر دوستانه"، "جنگ ضد تروریسم"، که به عنوان توجیه حمله آمریکا به افغانستان عنوان می شدند، حجاب مانند ترک شدند. اما پیمانکاران آمریکایی و سازندگان سلاح، طی دو دهه گذشته برای فروش و تحویل سلاح، سالانه ده ها میلیارد دلار قراردادهای بلند مدت بستند. بسیاری از شرکت هایی که توسط مقامات بازنشسته پنتاگون و سیا اداره می شوند از بستن این قراردادهای سودهای کلان به جیب زده اند. به قیمت کشتار ده ها هزار تن از مردم افغانستان، به بهای به کشتن دادن سربازان افغانستانی و آمریکایی این سودهای کلان به جیب پیمانکاران آمریکایی و کمپانی های تولید سلاح سرازیر شده است.

واقعیت این است که دخالت های نظامی و سیاسی آمریکا در هیچ نقطه ای از جهان و از جمله در کشور افغانستان، نه تنها امنیت و ثبات و دموکراسی را با خود به همراه نیاورد، نه تنها به نابودی تروریسم منجر نشد، بلکه تضادها و رویارویی های محلی و منطقه ای را تشدید کرد و زمینه های عینی رشد جریانهای تروریست را تقویت نمود. ظهور پدیده فوق ارتجاعی به نام "داعش" محصول دخالت های امپریالیستی در این منطقه است.

ابراز نگرانی سران دولت های غربی برای سرنوشت زنان افغانستانی زیر حکومت طالبان دروغی بیش نیست. آنان به نابرابری جنسیتی در آن سوی کره زمین دامن می زنند، از همین روی، به دولت مزدور و دست نشانده خود، به خاطر دامن زدن به قتل های ناموسی، ازدواج کودکان، تجاوزهای سیستماتیک و حتی سنگسارها در طی دو دهه گذشته اعتراض نمی کردند. دولت آمریکا و سران

شیخ کابوسی که در هفته ها و روزهای گذشته بر سر مردم افغانستان در حرکت بود، در روز یکشنبه ۱۵ اوت واقعیت زمینی یافت. طالبان تبهکار، به فاصله ی چند روز تک تک ایالات افغانستان را اشغال کرده و سپس بیرق سیاه خود را بر فراز کاخ دولت پوشالی اشرف غنی در کابل برافراشت. اشرف غنی و بسیاری از سران حکومت با ثروتهایی که انباشته بودند پیش از ورود طالبان به کابل خود را به مکانهای امن رساندند. همانهایی که در روزهای قبل با لاف و گزاف های باور نکردنی مردم را فریب میدادند که از آنان حفاظت می کنند. اکنون این توده های بی پناه باید با شلیک مسلسل های یک جریان به غایت ارتجاعی قربانی شوند

در حالی که نیروهای گروه فوق ارتجاعی طالبان در سراسر افغانستان در حال پیشروی بودند و کنترل شهرهای بی مقاومت را یکی پس از دیگری در دست می گرفتند، جو بایدن رئیس جمهور آمریکا و سران دولت های اروپایی، از "بدر شدن وضعیت امنیتی" و "آینده تیره"، از رفتار خشونت آمیز به زنان و نقض حقوق بشر در آن کشور ابراز نگرانی می کردند. اما همه اینها دروغ می گویند. این پیشبرندگان جنگ در افغانستان تا دیروز بمباران غیر نظامیان، بمباران مجالس عروسی و مدارس و بیمارستان ها و کشتار کودکان بی دفاع را توجیه می کردند.

جو بایدن در سخنرانی تلویزیونی کاخ سفید در ۱۴ آوریل ۲۰۲۱ گفت: "زمان پایان دادن به طولانی ترین جنگ آمریکا رسیده است. وقت آن است که سربازان آمریکایی به خانه برگردند." اما وقیحانه ترین بخش سخنرانی بایدن اصرار او بر این بود که ایالات متحده یک هدف ساده در افغانستان داشت و به آن رسید. وی گفت: "ما در سال ۲۰۰۱ برای ریشه کن کردن القاعده به افغانستان رفتیم تا از حملات تروریستی آینده علیه ایالات متحده جلوگیری کنیم." هدف را این گونه تعریف کردند که خاک افغانستان را از وجود طالبان و گروه های جهادی پاکسازی کنند، حال این نیروهای آمریکایی بودند که گریختند. بر خلاف ادعای سران دولت آمریکا حمله آمریکا به افغانستان به بهانه ۱۱ سپتامبر و مبارزه با تروریسم در واقع ریشه در افول قدرت اقتصادی اش آمریکا داشت. آمریکا که به دلیل بحران اقتصادی اش نتوانسته بود رهبری خود را بر جهان بعد از جنگ سرد تأمین کند، تلاش کرد با اتکا به قدرت نظامی، هژمونی خود را بر قدرت های

کومه له مدافع پیگیر حکومت شورایی در کردستان

→ قدرتهای غربی مانند حکومت های ارتجاعی منطقه در برابر این جنایات ساکت و شریک جرم و همدست بوده و هستند.

تجربه افغانستان این درس را برای فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران و خاورمیانه در بر دارد که هرگونه تحولی برای تأمین آزادی و رفاه، فقط می تواند نتیجه پیروزی انقلاب کارگری باشد. بدون شک مردم ستمدیده افغانستان و در پیشاپیش آنان زنان که طی چند دهه گذشته مورد تهاجم نیروهای ارتجاعی اسلام سیاسی مانند القاعده، طالبان، داعش و قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته اند، این شرایط را پشت سر خواهند گذاشت.

کارگران، زنان و مردان آزاده در افغانستان که در سالهای اخیر خیابان ها و میدانی شهرهای مختلف افغانستان را به صحنه های پرشوری از مقاومت و مبارزه علیه هردو قطب ارتجاع حاکم تبدیل کردند، در همبستگی با آزادیخواهان در سراسر جهان، سرانجام حکومت طالبان را به زانو در خواهند آورد. طالبان بدون هماهنگی دولت آمریکا، انگلیس، حکومت اسلامی ایران و پاکستان و ترکیه، روسیه، چین و شیخ نشین های منطقه، نمی توانست به قدرت برسد. این رویداد فلاکت بار، بر خاورمیانه و آسیای مرکزی و ایران به ویژه تاثیر خواهد داشت و بیش از همه، ارتجاع سیاه مذهبی را تقویت خواهد بخشید. سراسر جهان باید به همبستگی برآید، طالبان و داعش و بوکوحرام ها و اخوان المسلمین و حزب الله و جهاد اسلامی ها و... ابزاری برای پیشبرد جنگ های نیابتی و سرکوب زنان و جنبش های کارگری و سوسیالیستی هستند. از همین روی، همبستگی با توده های زیر ستم به ویژه زنان در افغانستان ضرورت و وظیفه ای بین المللی است.

دفتر روابط بین الملل
حزب کمونیست ایران
اوت ۲۰۲۱ ۱۹

مدیران، نخبگان کشوری، اعضای پارلمان و سرمایه داران گذاشته شود. نیروهای بورژوازی مدام به کارگران و مردم زحمتکش می گویند نقش شما تابعیت و دستورپذیری از بالاست و بدین طریق می خواهند اعتماد بنفوس و قابلیت کارگران و مردم زحمتکش برای اداره جامعه را در هم بشکنند. در برابر تمام این نیروها، کومه له و همه کمونیست ها با قاطعیت اعلام می کنند که کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان به بهترین شکل قادر به اداره و مدیریت جامعه هستند. برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی مردم در کردستان می خواهد امکان پذیری پایه ریزی همچون حاکمیتی را، حاکمیت شورایی را به مردم نشان دهد و آن را به آگاهی عمومی مردم کردستان تبدیل کند تا کمتر از آن را پیروزی ندانند و به کمتر از آن تن ندهند. برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی مردم در کردستان می خواهد به مردم بگوید که امر حاکمیت در کردستان آزاد شده حق بی چون و چرای کارگران و مردم ستمدیده کردستان است و کومه له حاضر نیست از بالای سر مردم با هیچ حزب و گروهی بر سر تقسیم قدرت در آینده وارد مذاکره و گفتگو شود.

برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی در کردستان می خواهد نشان دهد که با در هم پیچیدن بساط حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان، مردم کردستان که اکثریت آن را کارگران و زحمتکشان، زنان ستمدیده و مردم فقیر و محروم جامعه تشکیل می دهند، می توانند و قادر هستند قدرت را در دست بگیرند. می خواهد نشان دهد این ساختار شورایی است که امکان شرکت و دخالت وسیعترین توده ها را در امر حاکمیت و مدیریت جامعه فراهم می آورد. در حکومت شورایی، همه افراد جامعه عضوی از دولت محسوب می شوند و در سازمان دولت جای دارند. در حاکمیت مردم مبتنی بر شوراها که برنامه کومه له بر آن تأکید دارد، مردم در شوراهای محلی متشکل هستند و قدرت واقعی را در دست دارند و هر زمان که اراده کنند می توانند نمایندگان خود را فرا بخوانند و بر کنار کنند و بدین شیوه همه تشریفات و محدودیت های بوروکراتیک از انتخابات ←

تجربه سراسر جهان به خوبی ثابت کرده است که دمکراسی پارلمانی در پس ظواهر ریاکارانه اش همواره ابزار دور نگه داشتن عملی کارگران و توده های مردم از دخالت در سرنوشت خویش بوده است. ماهیت حقیقی پارلمانتاریسم بورژوازی نه تنها در رژیمهای سلطنت مشروطه پارلمانی، نه تنها در رژیم جمهوری اسلامی، بلکه در دمکراتیک ترین جمهوریهها هم این است که در هر چند سال یکبار تصمیم گرفته میشود کدامیک از اعضای طبقه حاکمه در پارلمان مردم را سرکوب و لگدمال کند. در مقابل نظام پارلمانی، نظام شورایی بهترین و در دسترس ترین وسیله دخالت کلیه آحاد طبقه کارگر و توده های مردم بمثابه قانونگذار و مجری قانون در اداره و مدیریت جامعه می باشد. در شرایطی که پیشرفتهای تکنولوژیک و گسترش شبکه های اجتماعی بیش از هر زمان دیگری ارتباطات را توسعه داده و امکان دسترسی به اطلاعات را در همه زمینه ها برای همگان فراهم کرده است، نظام شورایی کار دخالت مستقیم کارگران و توده های مردم را در اداره امور جامعه بیش از پیش تسهیل کرده است. این نظام می تواند از برقراری یک سیستم بوروکراتیک که مجدداً برافزای انقلاب و مردم پیاخواسته قرار گیرد و آنها را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند، جلوگیری نماید.

کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان لازم است از هم اکنون به فکر پایه ریزی حاکمیت شورایی خودشان باشند. کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان ضروری است در فکر پایه ریزی دولتی باشند که هر زن و مرد کارگر ساده، و هر انسان زحمتکشی بتواند اهرمهای قدرت آن را در دست بگیرند و مستقیماً در حیات سیاسی و اداره و مدیریت جامعه نقش ایفا کنند.

البته نیروها و جریان های بورژوازی مدام به کارگران و زحمتکشان و مردم عادی تلقین می کنند که آنان قادر به اداره و مدیریت جامعه نیستند. این نیروهای دائماً در مدرسه، در مسجد، در مطبوعات و در رادیو و تلویزیون به کارگران و زحمتکشان القا می کنند که وظیفه مدیریت و اداره جامعه باید بر عهده کارشناسان،

محاكمه حميد نوري، برگی از پرونده جنایات حکومت اسلامی

رخت بر می بندند. از آنجا که حکومت شورایی حق آزادانه عزل انتخاب شوندگان را در هر زمانی به مردم می دهد، تا زمانی که این مکانیسم عمل کند فساد ناپذیر است. بدین طریق فساد اداری که بیماری مزمن حکومت های بورژوازی است بدلیل اینکه مجرای برای دخالت مستقیم مردم در اداره جامعه در آنها عمل نمی کند برای همیشه رخت بر می بندد. در حکومت شورایی کلیه مقامات اداری و سیاسی و قضایی توسط مردم انتخاب میشوند و هر گاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، در هر زمانی قابل عزل هستند. مسئولین در بالاترین رده حکومت شورایی بعنوان خدمتگذار مردم عمل کرده و حقوقی معادل حقوق یک کارگر ماهر دریافت می کنند. بدین ترتیب مردمی که در نظام شورایی متشکل می شوند خود هم قانون گذار و هم مجری قانون می شوند. آنچه در برنامه کومه له بر آن تاکید می شود حاکمیت شورایی است که در رأس آن کنگره سراسری نمایندگان شوراهای و در پایین ترین سطح آن شوراهای محلی شهر و روستا قرار دارند و از طریق سیستم شورایی مستقیماً بعنوان عضوی از دولت در امر حاکمیت نقش فعال دارند و از طریق نمایندگان خود در سطوح مختلف، کنگره های ناحیه ای، ایالتی، محلی و سراسری در همه عرصه های فعالیت اجتماعی دخالت می کنند. نیروی مسلح محلی تحت فرماندهی کنگره سراسری شوراهای امور مربوط به دفاع از دستاوردهای مردم کردستان را در مقابل تعرض دولت مرکزی و یا هر نیروی دیگری بر عهده خواهد داشت.

کومه له از هم اکنون برنامه سیاسی خود برای حاکمیت شورایی مردم در کردستان را ارائه داده است و تلاش می کند در موقع خود آن را به تأیید شورای نمایندگان سراسری مردم کردستان برساند تا آن را به مورد اجرا بگذارند. کلیه حقوق و آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق تعیین سرنوشت مردم کردستان و تأمین شرایط لازم برای استفاده آگاهانه از این حق، مطالبات رفاهی و فرهنگی، حقوق و مطالبات زنان در زمینه برابری کامل با مردان، حقوق کودکان، اقدامات در زمینه حفاظت از محیط زیست، بعلاوه مفاد یک قانون کار انقلابی و دموکراتیک در کردستان آزاد شده به مورد اجرا گذاشته خواهند شد.

به کومه له ایراد می گیرند که در برنامه حاکمیت شورایی مردم در کردستان حق احزاب سیاسی برای حضور و ایفای نقش در قدرت سیاسی در نظر گرفته نشده است. ما بار دیگر اعلام می کنیم که در برنامه حکومت شورایی به دموکراتیک ترین شیوه حق احزاب و نیروهای سیاسی برای حضور در قدرت سیاسی ملحوظ شده است. در برنامه حکومت شورایی مردم در کردستان مکانیسم حضور احزاب در قدرت سیاسی از پائین و از طریق مشارکت در انتخابات شوراهای انجام می گیرد. کادرها، اعضا و هواداران احزاب سیاسی می توانند در سطوح مختلف انتخابات شوراهای مشارکت نمایند. هر حزب سیاسی از طریق مکانیسم حکومت شورایی به نسبت نفوذی که در جامعه دارد در سطوح مختلف حکومت شورایی و مدیریت جامعه سهم می شود و از طریق مکانیسم تصمیم گیری در شوراهای می تواند پیشنهاد، حرف و سیاست خود را به تأیید شوراهای برساند.

روز سه شنبه ۱۹ مرداد یکی از بی سابقه ترین محاکمات تاریخ کشور سوئد در یکی از دادگاههای استوکهلم پایتخت این کشور آغاز گردید. موضوع محاکمه کشتار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ در ایران بود. طی آن هزاران نفر از انسانهای مبارز در زندانهای جمهوری اسلامی اعدام گردیدند. در این محاکمه یکی از مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی به نام حمید نوری با نام مستعار (حمید عباسی) به محاکمه کشیده می شود. او آبان سال ۹۸ به سوئد وارد شد و در فرودگاه به اتهام شکنجه گر و بازجوی "هیأت مرگ" جمهوری اسلامی و دست داشتن در کشتار هزاران نفر از زندانیان سیاسی در زندانهای قزل حصار، اوین و گوهر دشت، بازداشت گردید. پرونده ده هزار صفحه ای این جنایت در مدت بیست ماهی که حمید نوری تحت بازداشت بوده است، توسط تیمی از متخصصان و کارشناسان حقوق بین الملل، جامعه شناس، روانشناس و اسلام شناس مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. حدود صد نفر از شاکیان و داد خواهان که خود جزو قربانیان آن جنایات بوده اند و جان به در برده اند از کشورهای دیگر به سوئد آمده و در دادگاه شهادت دادند و به سؤالات قضات دادگاه پاسخ دادند. در سه روز اول این محاکمه تاریخی "کریستینا کارلسون" دادستان استوکهلم و نماینده او در بخشی از کیفرخواست خود اسامی تعدادی از زندانیان و روند اعدام آنها را قرائت کردند؛ با استناد به شهادت شهود و گزارش سازمان عفو بین الملل (امنستی انتر ناسیونال) نشان دادند چگونه حمید نوری و همکارانش در مرداد ماه سال ۶۷ زندانیان را در صفهای طولانی و با چشمانی بسته و بدون داشتن حق دفاع از خود از کانالهای مرگ عبور داده، به سالن "جهاد" زندان گوهر دشت پیش هیأت مرگ می بردند. ابراهیم رئیسی یکی

از اعضای هیأت مرگ بود که توسط خمینی به انجام آن جنایات گمارده شده بودند. خمینی جنایتکار به آنان توصیه کرده بود که: "بدون وسوسه و شک و تردید علیه کفار شدت عمل داشته باشند".

دادگاهی حمید نوری ادامه دارد و قرار است نه ماه به طول انجامد. از سوی دیگر روزانه تعداد زیادی از فعالان سیاسی و مدنی با حمل پلاکارد و عکسهای جانباختگان این جنایت هولناک در مقابل در دادگاه حضور می یابند و با دادن شعار علیه جمهوری اسلامی از محاکمه و مجازات این جنایتکار حمایت می کنند. گرچه تا کنون محاکمات دیگری در رابطه با اعمال تروریستی جمهوری اسلامی در دادگاههای دیگر کشورهای اروپایی برگزار گردیده است و سران و کارگزاران رژیم اسلامی محاکمه شده و بعضاً نیز مجازات شده اند، اما مورد اخیر از نوعی دیگر است. این محاکمه به بخشی از جنایات انجام شده توسط حکومت اسلامی در داخل ایران می پردازد که مصداق شرکت در جنایت علیه بشریت و قتل هزاران انسان است. جنایاتی که قطره ای از دریای اعمال جنایتکارانه و ضد انسانی جمهوری اسلامی بوده است. امید آن است که تحت تأثیر افکار بشریت پیشرو و برابری طلب پروسه این دادگاهی بدون مشکل به پایان برسد و مورد معامله و سازش دولتها قرار نگیرد.

فرمان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در شرایطی صادر گردید که خمینی جام زهر شکست در جنگ هشت ساله ایران و عراق را سر کشیده بود. جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه ای که چه از سوی خمینی و چه از سوی هموعش صدام حسین بر پا شد و بیش از یک میلیون انسان در آن به گوشت دم توپ این جنگ وحشیانه تبدیل شدند. جنگی که با عریه های "جنگ"

۲۸ مرداد، از تجربه جنبش مقاومت قهرمانانه توده ها بیاموزیم!

جنگ تا پیروزی "خمینی و پیروانش، مردم ایران و عراق را به خاک سیاه نشاناد. در چنین شرایطی خمینی و دیگر سران جنایتکار جمهوری اسلامی به منظور تحمیل فضای ترس و وحشت در جامعه جهت جلوگیری از اعتراض توده های مردم به نتایج چنین جنگ خانمان براندازی، فرمان کشتار بیش از پنج هزار زندانی سیاسی را صادر کردند. آنان با همکاری جانیانی از جمله حمید نوری، زنان و مردان مبارز و بی دفاعی را که به بند کشیده بودند، از زندان بیرون کشیده و اعدام کردند. سران جمهوری اسلامی در کمال سنگ دلی حتی جنازهای این عزیزان را نیز به خانواده هایشان تحویل ندادند و در گورهای دسته جمعی ی نام و نشان به خاک سپردند. اما مادران و دیگر اعضا خانواده قربانیان این توحش اسلامی را هیچ گاه از یاد نبردند و از دادخواهی کوتاه نیامدند. به این اعتبار محاکمه حمید نوری اقدامی در جهت آرامش نسبی مادران بازمانده این جنایات است و باید به آنان و همه آنهايي که دل در گرو انسانیت دارند، شادباش گفت و تلاش نمود که این محاکمه آغازی باشد برای محاکمه خامنه ای و ابراهیم رئیسی و دیگر سران این رژیم ضد انسانی در دادگاههایی که توسط خود مردم ستمدیده و حق طلب ایران و در داخل کشور برگزار گردد.

تاکتیک سران رژیم اسلامی برای ایجاد فضای رُعب و وحشت در جامعه از طریق سرکوب و کشتار تنها در این مورد خلاصه نمی شود. رهبران جمهوری اسلامی سرمایه هر گاه تداوم حاکمیت شان را در خطر دیده اند، برای بقای خود و به سرکوب و کشتار انسانها متوسل شده اند. در سال ۱۳۶۰ نیز برای سرکوب هرگونه صدای حق طلبی و آزادیخواهی به جنایت دهشتناکی دست زدند. کمیته دفاع از حقوق بشر ایران اسامی حدود یازده هزار نفر از اعدام شدگان آن سال توسط رژیم اسلامی را به ثبت رسانده است. این کشتارها مصداق بارز جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی است.

این دادگاهی در شرایطی برگزار می شود که جمهوری اسلامی در داخل کشور نیز تحت فشار اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای در منگنه قرار گرفته است؛ در شرایطی برگزار می شود که روزانه بیش از هزار نفر در نتیجه سیاستهای ابلهانه و نامسئولانه سران رژیم و در اختیار نداشتن امکانات پزشکی بر اثر ویروس کرونا جان می بازند؛ در شرایطی برگزار می شود که رژیم با بحرانهای عمیق همه جانبه توانایی پاسخگویی به هیچ یک از نیازهای حیاتی توده های مردم کارگر و زحمتکش ایران را ندارد. تردیدی نیست که در روند پیشروی و تکامل مبارزات کارگری و توده ای ملزومات سرنگونی انقلابی این رژیم قرون وسطایی اسلامی سرمایه فراهم می آید، این رژیم به زیر کشیده می شود و سران و مهره های جنایتکار آن در دادگاههای مردمی به سزای اعمالشان خواهند رسید.

پنج شنبه ۲۸ مرداد سالروز یورش نظامی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان است. چهل و دو سال پیش روز ۲۷ مرداد، خمینی فرمان جهاد علیه مردم کردستان را صادر کرد و یک روز بعد از آن لشکریان جهل و سرمایه برای سرکوب مردم مبارز و انقلابی به کردستان سرازیر شدند. اما حمله به کردستان در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ یک رویداد ابتدا به ساکن نبود. در واقع بخشی از پروسه سرکوب انقلاب ایران بود. این سیاست نه از ۲۸ مرداد، بلکه از همان فردای به قدرت رسیدن جریان اسلامی، در دستور کارشان قرار گرفت. اواخر اسفند ۱۳۵۷ و اوایل فروردین ۱۳۵۸، در شهرهای مهاباد و سنندج، به دستور فرماندهان پادگانهای تحت امر رژیم جدید بر روی مردم آتش گشوده شد، در مهاباد ۲۰ نفر با تیراندازی مستقیم و در سنندج نزدیک به ۲۰۰ نفر در نتیجه توپ باران جان باختند. بعلاوه در همین مرحله رژیم تازه به قدرت رسیده توانست بخشی از ارتجاع محلی را نیز با خود همراه کند. مسلح کردن فئودال ها و عشایر و سازمان دادن آنها در یک تشکیلات ارتجاعی بنام "شورای عشایر کردستان"، تقویت جریان اسلامی تحت رهبری احمدی مفتی زاده در سنندج، از جمله این اقدامات بود. در تاریخ ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ جنگ بین مردم ترک و کرد را در شهر نرده به راه انداختند و پاسداران تحت فرمان ملا حسنی مرتجع را برای کشتار و غارت اموال مردم گسیل داشتند. بعلاوه پاسداران جمهوری اسلامی روز ۲۳ تیر ماه در شهر مریوان بروی مردم آتش گشودند که طی آن ۲۴ تن جان خود را از دست دادند و ۴۰ نفر نیز زخمی گردیدند. در شهر سنندج نیز در نتیجه تیراندازی پاسداران مستقر در شهر چند تن جان باختند.

عکس العمل کومه له و مردم کردستان نیز در مقابل این اقدامات، قاطع انقلابی و توده گیر بود. مردم کردستان فرماندوم

۱۲ فروردین برای تاسیس حکومت اسلامی در ایران را بایکوت کردند. رویدادهایی چون اعتصاب یک ماهه در شهر سنندج برای اخراج پاسداران از شهر، کوچ تاریخی مردم مریوان با همین هدف، راهپیمایی طولانی از سنندج و دیگر شهرهای کردستان به سمت مریوان و بسیاری اقدامات دیگر از این نوع در همین فاصله اتفاق افتادند. کومه له که تهاجم گسترده تر رژیم را محتوم می دانست، در تلاش بود که مردم کردستان را برای مقاومتی طولانی مدت و سرنوشت ساز تر آماده سازد. جریان اسلامی که همواره به مثابه دولتی در سایه عمل کرده بود، در این دوره هم از منابع مالی سرشار، از شبکه مساجد و آخوندهای مستقر در سراسر کشور، که به مثابه یک تشکیلات سراسری عمل می کردند، و هم از رهبری منسجم برخوردار بود، با سقوط رژیم شاه خود را برای سرکوب انقلاب ایران آماده کرد. با توجه به اعلام بی طرفی ارتش، همه نهادها و ارگانهای قدرت شاه را در دست گرفت و همه آنچه را هم که در نتیجه انقلاب درهم شکسته شده بود، به سرعت باز سازی نمود. نه لیبرالهای طرفدار غرب که در سازمانهای وابسته به جبهه ملی متشکل بودند، توانستند اعتماد دولتهای غربی را برای مقابله با خطر نفوذ اتحاد شوروی به دست آورند و نه نیروهای چپ و کمونیست، به دلایل مختلف فرصت جمع و جور کردن نیروها و توان اجتماعی خود را یافتند. تنها در کردستان بود که این روند مطابق نقشه جریان اسلامی پیش نرفت و کردستان سرنوشت جداگانه ای پیدا کرد.

قبل از حمله ۲۸ مرداد ۵۸ به کردستان دانشجویان در دانشگاه سرکوب شدند. جنبش ترکمن صحرا به خون کشیده شد. اعتراضات خوزستان در نطفه خفه گردید. کارگران در بندر انزلی و در اصفهان به رگبار بسته شدند. اما جمهوری اسلامی برای سرکوب در کردستان به

کمبودهای خود به زمان نیاز داشتند، خطر حمله جمهوری اسلامی و جنگی شدن فضای کردستان به ناچار مقاومت مسلحانه را در راس همه اشکال مبارزه و مقاومت قرار داد و فرصت کافی برای تعمیق و گسترش این دست آوردها بدست نیامد.

اما مهمترین درسهای این مقاومت درازمدت، پرفراز و نشیب و پر از قهرمانیها کدام اند: مهمترین و تعیین کننده ترین تجربه این است که در سازمان دادن شوراهای محل کار و زیست نباید تاخیر کرد. با وزیدن نخستین نسیم آزادی و بهبود توازن قوا، کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان باید قدرت خود را از پائین و از طریق ایجاد شوراها و نهادهای حاکمیت توده ای برقرار سازند. در این رابطه تجربه شوراهای محلات در شهر سنندج (بنکه ها) بسیار آموزنده است. این نقطه کلیدی است. در گام نخست باید به تشکیل شوراهای محلات، کارگاهها، روستاها، اقدام نمود. در گام بعدی و با تغییر بیشتر توازن قوا به نفع جبهه انقلاب، باید به تشکیل شوراهای شهرها اقدام نمود. در واقع با عقب نشینی رژیم، باید خلاء حاکمیت و مدیریت را پر کرد. با فروپاشی نیروهای مسلح رژیم در کردستان کارگران و مردم زحمتکش باید در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند.

باید از قبل برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه داشت، بایستی به فکر خنثی کردن تفرقه اندازیهای ملی و مذهبی بود، بایستی دلسوزانه و مسئولانه برای رفع ستم ملی تلاش نمود و برای آن برنامه معین داشت، بایستی مطابق یک نقشه راه عملی و اساسا با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه از رویارویی گروهها و احزاب مسلح جلوگیری کرد، رادیکالیسم در چنین عرصه هائی معنی پیدا خواهد کرد. کومه له به عنوان بستر اصلی جنبش سوسیالیستی در کردستان در همکاری با دیگر نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران می تواند جامعه کردستان را از گذرگاههای سخت عبور دهد.

همین دوره هیات نمایندگی خلق کرد تشکیل گردید و این نهادها اداره امور کردستان را به دست گرفتند. طی مدت کمتر از شش ماه که جمهوری اسلامی سرگرم آماده ساختن خود برای حمله دیگری بود، کومه له علیرغم کارشکنی های که در داخل کردستان صورت می گرفت، در تدارک آماده ساختن افکار عمومی برای روبرو شدن با تهاجم محتوم رژیم بود. جمهوری اسلامی از یک مذاکره واقعی با هیات نمایندگی مردم کردستان طفره می رفت و با مانورهای فریب کارانه برای خود فرصت می خرید. سرانجام وقتی تدارک خود را کامل کرد بار دیگر در فروردین ۱۳۵۹ حمله مجدد خود را به کردستان، این بار از محور کامیاران سنندج آغاز کرد. اما رژیم جمهوری اسلامی نتوانست هیچ سنگری را بدون عبور از مقاومتی قهرمانانه فتح کند، مقاومتی که برای سالها دوام یافت و رژیم را در کردستان زمین گیر کرد اگر چه رژیم سرانجام نتوانست تفوق نظامی بدست بیاورد، اما هرگز نتوانست مردم کردستان را به تمکین و تسلیم وا دارد.

اگر چه مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی، گسترده و سراسری بود، اما توازن قوای داخلی برای پیشبرد برنامه کومه له برای تامین حاکمیت مردم در کردستان، در همه جا یکسان نبود. علیرغم تفاوتی که در این جا و آنجا وجود داشت، علیرغم محدودیت زمانی آن، مردم کردستان برای اولین بار حاکمیت از پائین، حاکمیت شورائی را تجربه کردند، آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی را تجربه کردند، پس مانده های نظام فئودالی را جارو کردند، زمین از آن کسی شد که روی آن کار می کرد، زنان در مقیاس وسیع به میدان فعالیتهای اجتماعی وارد شدند، نطفه های یک آموزش و پرورش مترقی بسته شد. برای نخستین بار مردم دیگر خود را زیر بار ستم و تبعیض ملی نمی دیدند، مقاومتی که بعدا در برای تهاجم رژیم صورت گرفت، در واقع دفاع از این دستاوردها بود. اساسی ترین کمبود، کمبود تجربه و کمبود فرصت برای آماده ساختن کادرهای توانا برای اداره جامعه کردستان بود. مردمی که دهها سال حاکمیت ستم و سرکوب پادشاهی را از سر گذرانده بودند، تشکیلاتی که از بطن یک جامعه خفقان زده سربرآورده بود، برای رفع

تدارک بیشتری نیاز داشت. از این رو حمله به کردستان در مقایسه با حمله به دستاوردهای بخش های دیگری از مردم ایران، قدری به تأخیر افتاد. یورش ۲۸ مرداد ۵۸ در حالی صورت گرفت که رژیم جمهوری اسلامی احساس می کرد توانایی لازم را برای سرکوب دستاوردهای مردم کردستان هم به دست آورده است. نیروهای رژیم حمله را از دو محور ارومیه و کامیاران آغاز کردند. در هر دو محور با مقاومت جانانه ی نیروهای پیشمرگ روبرو شدند. در این مرحله رژیم توانست با برتری نیروی هوایی و توپخانه کردستان را به اشغال خود در آورد. در آن هنگام کومه له با انتشار بیانیه تحت عنوان: "خلق کرد در بوته آزمایش"، مردم کردستان را به مقاومتی همه جانبه دعوت نمود. در پاسخ به این فراخوان شعله های مبارزه و مقاومت از هر سوی کردستان زبانه کشید. طولی نکشید که حملات غافلگیرانه و وسیع نیروهای پیشمرگ از سوئی و اعتراضات روزمره خیابانی توده های مردم از سوی دیگر، پس از سه ماه، توازن قوا را به نفع مردم تغییر داد و رژیم را وادار به عقب نشینی و پذیرش آتش بس و آمدن به پای میز مذاکره نمود.

بازگشت دوباره نیروی پیشمرگ سازمان های سیاسی به شهرها و استقبال شکوهمند مردم از آنان و رونق گیری فعالیت های سیاسی و شکل گیری شوراها و تشکل های گوناگون و ارگانهای حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، عملاً شکست یورش ۲۸ مرداد سال ۵۸ رژیم را اعلام کرد و جنبش انقلابی کردستان را به فاز دیگری از مقاومت و مبارزه وارد نمود. مردم و بویژه جوانان مبتکرانه ترین شیوه های سازمان دهی اداره امور اجتماعی را به کار بستند و در بسیاری از نقاط کردستان جامعه را به شیوه دمکراتیک اداره و مدیریت کردند. آنان امنیت محلات را با دخالت دادن توده ها تأمین کردند. توزیع مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز را سازمان دادند. خدمات پزشکی و درمانی از سر گرفته شدند. مدارس و ادارات باز نگه داشته شدند و به معضلات و مشکلات مردم رسیدگی کردند و اخلاق و رفتار انقلابی و انسانی را رواج دادند. همزمان با شکل گیری نهادهای توده ای در شهرهای مختلف در